



نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 98

سوم، شماره ۹۸

September 2021

شهریور ۱۴۰۰

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

طالبان: حقوق زنان در چارچوب قوانین اسلامی رعایت خواهد شد **فریبا رشیدی**

گورستان گمنام، قربانیان قتل های ناموسی تنظیم گزارش: **مریم مرادی**

مهدی توپچی اظهار داشت تشکل مستقل خبرنگاران خواهان آزادی فوری **امیرعباس آزر** وند خبرنگار و فعال کارگری

فریاد اعتراض **نوری شریفی**

پیوستن به اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت ضرورتیست عاجل در گفتگو با دو فعال کارگری **مهدی توپچی**، **فرخنده آشنا**

روایت **سپیده قلیان** از وضعیت زندانیان زن بند نسوان، زندان مرکزی بوشهر

تراژدی کرونا در ایران **پروانه عظیمی**

گزارش آکسیون در اعتراض به موج جدید سرکوب امنیتی و پلیسی فعالان کارگری و اجتماعی گزارش از: **مهدی توپچی**

طالبان گروهی آشتی نا پذیر با زنان است **ماریا یوسفزی**

روز جهانی نه به اعدام **سحر باباسلجی**

به یاد یک مبارز خستگی ناپذیر **مهری جعفری**

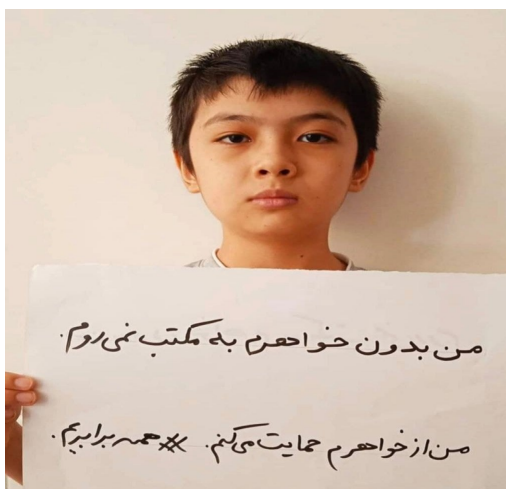
طالبان در کابل تا قاتلان **ناموس بان** در کردستان به حرفهای این زن افغان گوش بدهید! **هاوژین لطیفی**

راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان آن در شهرها و کشورهای مختلف

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، آرشیو نشریه

زنان و کودکان افغانستان علیه ارتجاع طالبان ، علیه نابرابری و تبعیض جنسیتی

من بدون خواهرم به مکتب نمی روم



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی ، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

طالبان: حقوق زنان در چارچوب قوانین اسلامی رعایت خواهد شد فریبا رشیدی



در این روزها که گروه ارتجاعی طالبان به شکلی غیرمنتظره بر جامعه افغانستان مسلط گشته. بحث در رابطه با سرنوشت حقوق زنان و دختران و هراس از عدم تأمین آن بیش از هر موضوع دیگری مورد بحث و نگرانی قرار گرفته است. احساس نگرانی و هراسی که نسبت به طالبان در چگونگی تمکین حقوق زنان وجود دارد پیش از هر چیز از عملکرد و موضع‌گیری این گروه در این باره نشأت می‌گیرد. طالبان حقوق زنان را به رسمیت نمی‌شناسد و این برای زنان افغان کابوسی است که زندگی آنان را در بر گرفته است. فرمان‌های قرون وسطایی ضد زن که همانا منع زنان و دختران از تحصیل، کار و بیرون آمدن از خانه بدون همراه محرم و تنها پوشش مجاز برای زنان برقع/چادری که قربانیان اصلی این قوانین اسلامی زن ستیز زنان و دختران هستند.

احکام زن ستیزی که توسط وزارتخانه‌ای خاص به نام امر به معروف و نهی از منکر

صادر و مجازات‌های همچون شلاق، اعدام در ملاء عام و سنگسار متهم شدگان به زنا را شامل می‌شد. این متهمان زنان قربانی تجاوز را نیز در بر می‌گرفت. بر این موارد البته باید تجارب بسیاری از زنانی را افزود که توسط نیروها و فرماندهان منسوب به طالبان مورد تجاوز قرار گرفته، به بردگی جنسی کشیده شده و یا به زور با آنان ازدواج صورت گرفته است. ما در رسانه‌ها شاهد لت و کوب کردن زنان و دختران توسط این گروه تندرو بودیم. زنی که در بیرون برقع خود را برداشت به طور درندانه با او رفتار کردند.

از سوی دیگر طالبان اعلام میدارد ما با دموکراسی مشکل داریم و آن را قبول نداریم و قانون خویش را پیاده می‌کنیم. کدام قانون؟ قانونی که با حذف زنان و دختران در عرصه‌های جامعه نباید حضور داشته باشند؟ منع تحصیل برای دختران؟ تجاوز و خشونت خانگی و به اسارت گرفتن دختران با زور به عقد خود درآوردن؟

سازمان بین الملل و تمام سازمانهای حقوق بشری باید در قبال زنان و دختران افغانستان مسئول باشند. امنیت، حق کار و تحصیل، و در کل حضور دوباره زنان در عرصه‌های فرهنگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه.

موضوع دیگری که می‌خواهم به آن بپردازم، زنان ایران در اوایل انقلاب و چگونه قوانین زن ستیزانه بر همه زنان و دختران اعمال

گردید و این قوانین زن ستیز تا کنون هم در قانون اساسی مانده و ثبت گردیده است. فتوایی که بنیانگذار جمهوری اسلامی داد: زنان باید با پوشش و حجاب اسلامی به سر کار بروند و شئونات اسلامی باید کاملاً رعایت شود، و در غیر اینصورت با آنها رفتار میشود. زنان در ۴۲ سال گذشته این تجربه و کابوس را تجربه کردند و این درد مشترک است در بین زنان افغان و ایران.

"درد مشترک برای روشنگری این درد مشترک به چند نکته اشاره میکنم:: زنان در جمهوری اسلامی ایران از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند. از جمله این نابرابری‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پوشش حجاب اجباری
- برابری دو زن با یک مرد در موارد نیاز به شاهد در دادگاه‌ها
- نداشتن اجازه خروج از کشور بدون اجازه شوهر - پدر یا هر مرد دیگری که سرپرست زن به حساب می‌آید
- نصف بودن دیه زن نسبت به مرد
- نصف بودن سهم ارث زن نسبت به مرد.
- اجازه نداشتن ورود به ورزشگاه‌ها
- اعتراضات زنان در اسفند ۱۳۵۷.
- بازداشت کنشگران حقوق زنان در سال ۱۳۵۸ و حذف کردن روز جهانی زن در تقویم ایران و اینکه این روز را به اسم دختر پیامبر نامگذاری کردن.
- هر کدام از گزینه‌های نامبرده برای خود داستانهایی از واقعیت است در تاریخ جنبش زنان در ایران و زنان افغانستان.
- زنان رنج‌دیده و مقاوم افغانستان مانند زنان مقاوم و رزمنده ایران ... ادامه دارد ۴



گورستان گمنام، قربانیان قتل های ناموسی تنظیم گزارش: مریم مرادی

اگر سری به این گورستان بزنید متوجه میشوید که هر کدام از اینها مثل ما حق زندگی داشتند؛ حق عاشق شدن و حق انتخاب داشتند اما خیلی مظلومانه به قتل رسیدند و گورهایشان نیز در حال تخریب و از بین رفتن است. اگر این نشانه ها و عالمت ها هم از بین برود هیچکس از آنها باخبر نخواهد شد؛ گویی در این دنیا هرگز نبوده اند.

این بخشی از صحبت‌های روزگار ابراهیم، وکیل دادگستری در جلسه ای بود که بعنوان میهمان در برنامه کالب هاوس کمپین توقف قتل های ناموسی دعوت شده بود. (لینک برنامه در کانال یوتیوب کمپین موجود است.

https://www.youtube.com/watch?v=gQRGYOgg-g0&ab_channel=stophonorkillings2020

به گفته او تا ده سال قبل هیچکس از این گورستان گمنام آگاهی نداشت و هنوز هم کمتر کسی چیزی در باره این گورستان و مردگان میداند و اگر هم بداند؛ سکوت میکند. روزگار ابراهیم میگوید وقتی این خبر را شنید، یک نفر را هم پیدا نکرد که اطلاعاتی در اختیارش بگذارد و حتی در این پروژه با او همکاری داشته باشد.

به گفته روزگار ابراهیم؛ گورستان سیوان سلیمانیه در دهه ۱۹۸۰ میلادی و در زمان صدام حسین ساخته شده اما تا قبل از خودمختاری کردستان عراق، عراق، هزار قبر ۷۰ درصد گورها متعلق به زنانی است که به بهانه‌های ناموسی توسط اعضای خانواده‌هایشان به قتل رسیده‌اند. بطوری که بعد از کشتنشان نه تنها حاضر به تحویل

جسد و خاکسپاریشان نشده‌اند بلکه هر نوع وابستگی به آنها را نیز انکار کرده‌اند. گرچه اسناد و مدارک این قربانیان در شهرداری موجود است اما گورها بدون هیچ نام و نشانی و تنها با یک شماره از هم جدا می شوند. سایر گورها متعلق به کودکانی است که در اثر تجاوز یا رابطه جنسی به اصطلاح نامشروع به دنیا آمده‌اند اما به دست خانواده زن کشته شده‌اند.

طبق تحقیقات روزگار در ماه رمضان تعداد هفت زن و دختر در حریم کردستان کشته شدند در حالیکه صدای هیچکس حتی یک قاضی یا یک نهاد مدنی و یا مردم بعنوان اعتراض شنیده نشد. او یک کمپین با موضوع علیه قتل های ناموسی راه اندازی کرد؛ اما هیچ کسی از کمپین او حمایت نکرد.

روزگار ابراهیم در این نشست به چندین مورد از کیس های مربوط به قتل های ناموسی پرداخته است: از جمله دختری که بعلت یک بیماری خاص شکم او بزرگ شده بود و نتیجه آزمایش به نادرست حاملگی را نشان داد و بخاطر همین تشخیص نادرست از طرف پدر خانواده به قتل رسید و پرونده ای دیگر مربوط به ازدواج اجباری یک دختر با مردی که دوستش نداشت و پدر؛ دخترش را چنان شکنجه داد که شکم او ۷۰ تا ۸۰ بخیه خورده بود و البته بنا بر گفته روزگار؛ جان این دختر را نجات داده اند و اکنون امنیت دارد و یکی دیگر از مواردی که اخیرا اتفاق افتاده و بشدت او را متاثر کرده بود مربوط به گیس بریده دختری است که بر روی شاخه ای در این

گورستان باقی مانده بود. حکایت دردناک دختری بود که با ازدواج اجباری از سوی خانواده اش به خانه شوهر میرود و در شب ازدواج شوهری که خود ناتوانی جنسی داشت و برای آنکه ابروی خود را حفظ کند دختر نگون بخت را گیس کشان به خانه پدری می آورد و مدعی میشود که دخترشان بکارت ندارد. پدر خانواده هم نادانسته و بدون تحقیق دختر خود را زنده زنده میسوزاند. در حالیکه دخترک؛ بی گناهی اش را فریاد میزد اما در دستان جهل و بی عدالتی کشته شد. روزگار ابراهیم گیس بریده این دختر را بعنوان یک سند از این جنایت غیر انسانی نزد خود نگه داری میکند. او بعنوان یک وکیل موارد بسیاری از این نوع قتل های ناموسی را در دست بررسی و تحقیق دارد و تاکنون توانسته است بیش از ۲۰۰ مورد از این زنان را شناسایی کرده و بیوگرافی آنان را تهیه و ثبت کند. او خود را تنها وکیلی میداند که توانسته است این پروژه بزرگ را شروع کند و در این راه تنها بوده است. ادامه ص ۲۱

مهدی توپچی اظهار داشت تشکل مستقل خبرنگاران خواهان آزادی فوری
امیرعباس آذرمدوند خبرنگار و فعال کارگری

دست شدن این فعال کارگری بین این وزارتخانه امنیتی و اطلاعات سپاه بود که تا به امروز مسئولین قضایی در برابر این مسأله سکوت کرده‌اند.

پرونده امیرعباس آذرمدوند در دادسرای دوم اوین جریان دارد و زیر نظر قاضی حاجی مرادی است. این دادسرا برای آزادی موقت این زندانی وثیقه نجومی ۵۰۰ میلیون تومانی صادر کرد که از توان وی و خانواده اش خارج بود که موجب ایجاد موجی از اعتراض و نارضایتی نسبت به این مسأله شد.

در نهایت با فشارهای رسانه ای و پیگیری فعالین کارگری و اجتماعی امیرعباس آذرمدوند بعد از ۲۲ روز بازداشت روز پنج شنبه ۱ مهرماه سال ۱۴۰۰ به قید وثیقه و بصورت موقت از زندان اوین آزاد شد.

امیرعباس آذرمدوند بعد از آزادی پیام تشکری از طریق سندیکا رانندگان شرکت واحد صادر کرد که در آن ضمن تقدیر و تشکر از حمایت های صورت گرفته، نسبت به پروژه جدید نیروهای امنیتی برای «تواب سازی» فعالین سیاسی، کارگری و اجتماعی اطلاع رسانی و هشدار داد.



این فعالیت ها را با روزنامه قانون شروع کرد و در نشریاتی همچون اعتماد، تعادل، خبرآنلاین روزنامه نگاری اقتصادی را ادامه داد. این روزنامه نگار در حال حاضر در روزنامه «صمت» فعالیت میکند.

این خبرنگار توامان به عنوان فعال کارگری با سابقه هم شناخته میشود و در سالهای ۹۱ تا ۹۳ عضو هیات اجرایی «کانون مدافعان کارگر» بوده است. وی در طول فعالیت خود در ارتباط با زنان، کودکان کار، حاشیه نشینی، دستمزد کارگران و مسائل و مطالبات کارگران به فعالیت پرداخته است.

بلافاصله بعد از دستگیری این فعال کارگری کمپینی حمایتی توسط همکاران و سایر فعالین کارگری برای پیگیری آزادی او راه اندازی شد که گام موثری در اطلاع رسانی وضعیت این زندانی و فشار برای آزادی او داشت. از جمله فعالیت های این کمپین راه اندازی کارزار بود که با امضای بیش از ۴۰۰ نفر از امیر عباس آذرمدوند حمایت کردند.

از نکات قابل تامل در دستگیری امیرعباس آذرمدوند علیرغم حکم دستگیری او که توسط وزارت اطلاعات اتفاق افتاد. دست به

https://youtu.be/Myqn_SX0S5s

امیرعباس آذرمدوند خبرنگار اقتصادی و فعال کارگری صبح روز چهارشنبه ۱۰ شهریور با هجوم ماموران امنیتی وزارت اطلاعات به خانه پدری ش به اتهام «تبلیغ علیه نظام» بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. به دنبال دستگیری این فعال کارگری موجی از اخبار و بیانیه های محکومیت این بازداشت به راه افتاد. در اولین ساعات دستگیری امیرعباس آذرمدوند، سندیکای رانندگان شرکت واحد با صدور بیانیه ای دستگیری این فعال کارگری را محکوم کرد و خواستار آزادی بی قید و شرط وی شد. همچنین تشکل اتحادیه آزاد کارگران ایران با بیانیه شدیداللحنی نسبت به این اقدام پلیسی و امنیتی واکنش نشان داد. همچنین کمیته دفاع از روزنامه نگاران نیویورک با صدور بیانیه خواهان آزادی این روزنامه نگار شد. ظهر روز دستگیری امیرعباس آذرمدوند در تماس با خانواده اش اعلام کرد که در بند امنیتی ۲۰۹ اوین در سلول انفرادی نگهداری میشود و زیر بازجویی است.

امیرعباس آذرمدوند خبرنگار اقتصادی با سابقه بیش از ۱۰ سال فعالیت رسانه ای است. وی

طالبان: حقوق زنان در ادامه ی صفحه ۲
سالهای درازی است که در زیر سلطه ی حاکمان درنده ارتجاع اسلامی اسیر شده اند. زمانی که تاریخ بر آنچه بر آنان میگذرد پای قضاوت بنشیند در افکار هیچ انسانی نمی گنجد که در قرن ۲۱ شاهد چنین جنایاتی باشد.
زنان افغانستان را با تمام وجود حمایت میکنیم و با قوانین ارتجاعی اسلام گرایانه که حقوق زنان را به رسمیت نمی شناسد، مبارزه میکنیم. جنبش رهایی زنان ادامه خواهد داشت تا رسیدن به آزادی و حقوق برابر.

«فریاد اعتراض»

نوری شریفی



بستن دهانها شیوه مرسوم دیکتاتورهاست و بستن صدای هنرمندان معترض خاموش کردن نورو روشنایی است. چراکه به گفته سهیل عربی روزنامه نگار دربند «سلاح من قلم و دوربین منست» و بر هیچ کس قدرت قلم پوشیده نیست. در طول تاریخ بشریت این «قلم» گردنکشان به زیر افکنده است، قدرتمدارانی که هریک به گونه ای داعیه فتح جهان را داشتند. در طول ۴۲ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی بر ایران نیز هنرمندان بسیاری بازداشت، شکنجه و یا کشته شدند. توماج صالحی نیز یکی از همین فریادهاست. فریادی که در راستا و در تداوم فریاد ستمدیدگان و دردمندان آن جامعه است، تا جایی که شجاعت و دلیری کلام و گفتار توماج دستگاه حکومت را به لرزه درآورد. این جوان بی هراس و با صراحت، از لجنزار ۴۲ ساله سران جمهوری اسلامی میگوید. وقتی در رب «سوراخ موش بخر» خود، موضع یک مبارز را در صف جلو مبارزه میدانند و معتقد است این جنگ با فاسدان و زورگیران نظام، بیطرف ندارد. هرکسی باید با هشپاری بفهمد در کجا

ایستاده است، و همچنین در همین شعر توهمات ایدئولوژی حاکمیت را به سخره می گیرد.

منظر ناجی نباش خبری تو راه نیست
نجات دهنده خودتی خودت قهرمانی
منو تو آگه ما بشیم بیکرانیم
ما منجی زمانه ایم
امام زمانیم

تک تک کلمات توماج همچون گلوله ای حکومت جلادان و رهبر قدرت طلب علی خامنه ای را آماج حملات خود قرار داده است. مرتجعان کوردل نیز تاب نیاورده و با همان سببیت و وحشی گری که تاکنون از آنها در رابطه با خاموش کردن صدای معترضین دیده شد، در ۲۱ شهریور ۱۲ نفر از نیروهای سرکوبگر اداره اطلاعات به محل زندگی توماج یورش برده، او را دستگیر کرده و به زندان مرکزی اصفهان منتقل میکنند. اتهام وی تبلیغ علیه نظام است. سپس در ۲۴ شهریور به سراغ قاسم بهرامی با تخلص شیدای همدانی می روند. شاعری که بخاطر اشعار ضد رژیم خود مخفیانه زندگی میکرد. او در آخرین شعرش با عنوان «من مرتدم» اعلام ارتداد کرده بود، و سپس با شعر اعتراضی «من نمیتروسم دگر» بی یال و کوپال بودن این حکومت پوشالی را نشان داد. وی زمانی که برای کاری ضروری بیرون می آید، شناسایی شده و دستگیر میشود.

گر زنی آتش بجانم من نمیتروسم دگر
تیر دارم در کمانم من نمیتروسم دگر
تا زمانی که همه مردم به آزادی رسند
شعر آزادی بخوانم من نمی ترسم دگر
تا شود آزاد ایران از ستم های شما،
می دهم هستی و جانم من نمی ترسم دگر

این شاعر، با شهامت از براندازی رژیم در اشعار خود می گوید و عکس علی خامنه ای را نیز جلوی دوربین خویش به آتش می کشد. این شکل از اعتراض نشان از روشن بینی و آگاهی نسبت به بی حقوقی ها و نابسامانی ها در جامعه است. اگرچه جهان در تمام طول این ۴۲ سال در همه اعتراضات مردمی شاهد به چالش کشیدن کشیدن ایدئولوژی حکومت اسلامی بخاطر بی عدالتی ها، تبعیض ها، در فقر و محرومیت نگاهداشتن هدفمند مردم از سوی حاکمیت، فساد سیستماتیک، و بسیار موارد دیگری که جامعه ایران را دچار قهقهرا و عقب ماندگی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کرده، بوده است. چالشی که در خیابانها و زندانها جان هزاران نفر از جوانان را گرفت و خونها ریخته شد، اما همچنان از اعتراض به سانسور و خفقان دست برنداشته اند و سالهاست که در نسلهای پی در پی «اعتراض» به شیوه مبارزه تبدیل شده است. نسل ستار بهشتی ها، ندا آقاسلطانی ها، نسرين ستوده ها، نوید افکاری ها، و حالا تورج صالحی و به گمان این بومان شب پرست، صدا خاموش میشود، اما هربار صدای این قهرمانان و پیشروان راه آزادی رساتر، پیامشان عالم گیرتر و نامشان نیز جاودانه میگردد. شعر اعتراض، فریاد پرخروش کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان سرپرست خانوار، و تمامی اقشار به ستوه آمده از ظلم و جور سردمداران بی کفایت و ابله جمهوری اسلامی ایران و جیره خواران آنان در داخل و خارج کشور است. کسانی همچون الهه هیکس که داعیه حقوق بشر دارند اما با حمله به اشعار مبارزه طلبانه توماج و بر حق نشان ادامه ص ۱۳

پیوستن به اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت ضرورتیست عاجل در گفتگو با دو فعال کارگری



<https://youtu.be/FUA0vV0o3iU>

مینو همتی: فلاکت اقتصادی روزافزون، ناتوانی حکومت اسلامی در تامین حداقل معیشت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش موجب بروز موج جدید اعتصابات کارگری شده است. اعتصابات کارگران قراردادی صنعت نفت که به تدریج سراسر کشور را فرامی‌گیرد. جامعه در فاز جدیدی از تقابل طبقات استثمار شده با حکومت برده‌داری اسلامی وارد شده است. برای بررسی این تحولات مهم با دو فعال کارگری عزیز، فرخنده آشنا و مهدی توپچی همراه میشویم.

فرخنده و مهدی عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

مینو همتی: قبل از هرچیز به کلیه کارگران اعتصابی و خانواده هایشان سلام و درود می‌فرستیم.

مهدی عزیز معلم که شما در کلاب هاوس و مجاری دیگر از نزدیک روند اعتصابات و گستردگی آنرا دنبال میکنید، لطفا برای بینندگان ما از شروع و گستره موج جدید اعتصابات توضیح دهید.

مهدی توپچی: این اعتصابات، که ما امروز در اخبار به صورت اعتصاب سراسری کارگران پروژه‌های و پیمانکاری نفت می‌بینیم و می‌شنویم، به صورت مشخص از روز شنبه بیست و نهم خرداد با اعتصاب چند بخش پالایشگاهی شروع شد. اما در روز یکم تیر به صورت سراسری در آمد و بیش از بیست تا سی بخش از کارگران پیمانکاری و پروژه‌های وارد اعتصاب شدند. و نکته‌ی حائز اهمیت در روز اول پیوستن کارگران «اورهال پالایشگاه نفت تهران» همان کارگرانی که سال گذشته در این اعتصابات کارگری شرکت نکرده بودند. اما امسال از همان روز اول شرکت کردند. و همچنین در اخبار دیدیم که به هفتصد کارگر برگه‌ی تسویه داده‌اند به عنوان تهدید به اخراج! و مسئولین هنوز به جز یک پیام تکذیب، واکنشی نشان نداده‌اند. در حال حاضر ما امروز هفتمین روز این اعتصابات سراسری را داریم، تقریباً شصت و یک بخش از پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های نفت و بخش اعظم کارگران پیمانکاری و پروژه‌ای در این اعتصابات شرکت کرده‌اند که این شامل

هشت استان می‌شود. و بر اساس بیانیه‌ی سوم که امروز منتشر شده‌است، در حال حاضر بیش از نود هزار کارگر درگیر این اعتصابات سراسری کارگران غیر رسمی پتروشیمی و نفت هستند.

در طول این اعتصابات آن چیزی که به لحاظ سازماندهی مشخص بود این بود که کارگران در قالب «کمپین هزار و چهارصد» (و بعداً در قالب «کمپین بیست-ده» مطالبات خودشان را به طور مشخص بیان کردند و سازماندهی کردند. در ادامه‌ی این دو کمپین سه بیانیه از سوی شورای هماهنگی و سازماندهی این اعتصابات صادر شده است. در بیانیه‌ی اول به مطالباتشان پرداخته‌اند. در بیانیه‌ی دوم با اشاره به تلاش کارگران هفت تپه و جنبش کارگری و تجربیات آن، بحث مجامع عمومی و شورای را به عنوان الگوی سازماندهی خودشان معرفی کرده‌اند و راهکارهایی را برای ادامه‌ی اعتصاب بیان کرده‌اند. من به صورت کوتاه به تعدادی از این مطالبات کارگران می‌پردازم.

مطالبات مشخص عنوان شده در بیانیه‌ی اول شورای سازماندهی، افزایش دستمزد بود. به طور مشخص دوازده میلیون تومان، و ساعت کاری و تعداد روزهای کاری؛ بیست روز کار و ده روز مرخصی، که در حال حاضر به صورت شش روز مرخصی و بیست و چهار روز کار است. البته در مورد دستمزد این حداقل دستمزدی بود که در این بیانیه مطرح شده بود. ردیف دستمزدهای مشخصی به صورت لیست و با جزئیات و بر اساس تخصص در کانال‌های تلگرامی و کمپین بیست-ده منتشر شده‌است.

مسئله ی بعدی مسئله ی حقوق های معوقه، امنیت کارگاه ها، لباس کار، امنیت شغلی، محدوده های مناطق ویژه بود - که پیمانکاران به طور برده وار با کارگران قرارداد منعقد می کنند و پایبند به این قراردادها نیستند - نظارت و به رسمیت شناختن نیروهای تخصصی بود. و در پایان در این بیانیه شان با جنبش معلمان هم اعلام همبستگی کرده بودند. و همینطور با بیانیه ای که کارکنان رسمی نفت صادر کرده و در آن تاریخ نهم تیر ماه را برای اعتراض دسته جمعی خودشان اعلام کرده بودند نیز اعلام همبستگی کرده بودند و گفته بودند که سعی می کنند تا آن تاریخ به این اعتصابات ادامه دهند. به طور کلی تا امروز اعتصابات بسیار پرانرژی و بسیار خوب پیش رفته است و می بینیم که هر روز بخش های مختلفی به این اعتصابات می پیوندند و کارگران بیشتری این اعتصابات را همراهی می کنند. انگیزه و اعتماد به نفسی که در میان کارگران ایجاد شده است و نوع سازماندهی اعتصباتی با این وسعت و پراکندگی - اینکه چگونه همچین هماهنگی سراسری ای به وجود آمده و پیوسته در حال هدایت آن هستند - بسیار حائز اهمیت است.

مسئله ی بعدی حضور نداشتن در محیط های کار، برگشتن به خانه ها به گونه ای امکان سرکوب را از نیروهای امنیتی گرفته است و هم اینکه چالش ها و جدلهایی در میان خود کارگران هم بود که به سر کار برگردیم، بمانیم، مشکلاتی که در کمپ ها ایجاد شده بود؛ در سوالات بعدی تلاش می کنم این مسائل را هم مطرح کنم .

مینو همتی :فرخنده عزیز شما نیز حتما با

فعالین کارگری داخل در تماس هستید، فضای عمومی را در خانواده ها و محافل کارگری در رابطه با اعتصابات اخیر چگونه یافتید؟

فرخنده آشنا: اجازه بدهید که پیش از پاسخ به این سوال شما کمی به عقب برگردم. به دوران پایان جنگ (ایران و عراق) و زمانی که هاشمی رفسنجانی بحث «دوران سازندگی» را مطرح کرد. در واقع قصد داشت سود بالایی را برای سرمایه داران و فقر و فلاکت را برای کارگران تضمین کند. در آن سالها قراردادهای موقت مطرح شد و مسئله ی استخدام های رسمی را کنار گذاشتند و کار به جایی رسید که هفتاد درصد کارگران با قراردادهای موقت کار می کردند و تنها سی درصد از کارگران با قرارداد رسمی کار می کردند که همان هایی بودند که از قبل قرارداد داشتند. این مسئله ی بزرگی بود. بزرگترین ضربه ای بود که کارگران را به عقب نشینی وادار کرد. یعنی وقتی شما به عنوان یک کارگر می خواهید مبارزه کنید باید حداقل زیر پایتان سفت باشد. یعنی شما باید از حداقل های قانونی ای که در جامعه ی سرمایه داری وجود دارد برخوردار باشید تا بتوانید مطالبه ای را مطرح بکنید، خصوصا پس از جنگ. چون در دوران جنگ با بهانه ی «جنگ» هر مطالبه ای را نتوانسته بودند مطرح کنند و مطالبات انباشته شده بود. و آنها می دانستند که پس از جنگ دیگر بهانه ای ندارند تا به مطالبات مزدبگیران پاسخ ندهند. در نتیجه می بینیم که این مسئله ی قراردادهای موقت - و بعدها در سطح دیگری از سرکوب، قراردادهای سفید - مطرح شد. و در قدم

اول بزرگترین ضربه را به لایه ی زیرین طبقه ی کارگر، یعنی زنان زدند. چون کارگاه های با تعداد کارگر زیر ده نفر از همان حداقل قانون کار محروم شدند. و این فاجعه ی بزرگی بود چون بیشتر از سه میلیون زن در همین کارگاه ها کار می کردند و اغلب شان هم زنان سرپرست خانوار بودند. یعنی در ابتدا به ضعیف ترین بخش طبقه ی کارگر یک ضربه زدند و در ادامه هم هیچ حمایتی نشد. از آنجایی که تشکل ها همیشه ممنوع بوده اند. در سال پنجاه و هفت پس از انقلاب تشکل های کارگری ای که ایجاد شده بود را به شدت سرکوب کردند و انجمن های اسلامی را به عنوان ابزار سرکوب در مدارس و کارخانه ها و ادارات و غیره تشکیل دادند . بنابراین در چنین شرایطی ما سال های سال زیر سرکوب شدید بودیم. همانطور که می دانید اخراج ها آسان شد چون پس از مدتی قرارداد موقت پایان پیدا می کرد و اگر شخص یک کارگر معترض و سرکش بود می توانستند او را بدون هیچ حق و حقوقی اخراج کنند. پس می بینید که یک وسیله ی هولناک سرکوب را در برابر کارگران در دست گرفتند، هولناک تر از زندان و شکنجه و اعدام و این سرکوب باعث شد که ما تا مدت ها نتوانیم اعتراضی را سازمان بدهیم و یا تشکلی را بتوانیم ایجاد بکنیم. پس از این دوران سرکوب و اعدام و شکنجه صدای شرکت واحد در این اعتراضات بلند شد. و همانطور که جلوتر می آییم می بینیم که وضعیت اقتصادی مردم بسیار بدتر شده است و دائما در حال اعتراض هستند. بخشی از اعتراضات که پراکنده هستند و گاهی با نطفه هایی از حرکت های جمعی مانند حرکت معلمان که تقریبا داشت سراسری

می‌شد مواجه هستیم؛ که آن هم سرکوب شد. به هر حال هر زمانی که طبقه‌ی کارگر ایران خواسته که یک اعتراض را سازماندهی بکند با سرکوب پاسخ گرفته‌است. به هر حال این اعتراضات با تمام افت و خیزهایی که داشته‌اند جلو آمده‌اند و این یک تجربه‌ای بود برای طبقه‌ی کارگر. همانطور که می‌دانید ما در راه مبارزه از افت و خیزهایمان می‌آموزیم. اینطور نیست که ما بتوانیم این فرصت‌ها را داشته باشیم و بتوانیم انقلابات را مطالعه بکنیم و مانند آکادمسی‌ها بتوانیم صاحب نظر بشویم. ما در مبارزه‌ی روزمره‌مان و از تجربیاتمان در روند این مبارزه می‌آموزیم و سعی می‌کنیم که از این آموخته‌ها در مبارزات بعدی‌مان استفاده کنیم.

اکنون به جایی رسیده‌ایم که طبقه‌ی کارگر ایران بسیار شجاعانه به میدان آمده. خصوصا کارگرهای قراردادهای موقت و سفید امضا و پیمانی، که زیر پایشان را به شدت خالی کرده بودند و دچار یک ناامنی شدید شغلی بودند. یعنی مثلا وقتی کسی از منطقه‌ی عسلویه به مرخصی می‌آمد که نفسی تازه بکند و انرژی بگیرد و دوباره به سر کارش برگردد مطمئن نبود که آیا به سر آن کار می‌توانست برگردد یا نه! و این ناامنی شغلی، از نظر روحی-روانی نه تنها کارگر را به شدت تحت فشار قرار می‌داد بلکه به خانواده‌ها هم فشار می‌آورد. آنها نمی‌توانستند در رابطه با درآمدشان هیچ برنامه ریزی‌ای بکنند، چون اصلا نمی‌دانستند که روز بعد چه اتفاقی می‌افتاد. بنابراین برای خانواده یک شرایط بد و یک زندگی متزلزل بود و اینها (طبقه‌ی کارگر) در این شرایط شجاعانه به میدان آمده‌اند و شجاعانه دارند مسائل‌شان را مطرح می‌کنند. و نشان می‌دهند که به خوبی از

تجربیات گذشته استفاده کرده‌اند و این بسیار امیدوارکننده‌است. کارگران از بخش‌های مختلف، از مناطق مختلف - از شمال تا جنوب و تهران - و کارگران با پیمانکاران مختلف و مطالبات مختلف (کمبود ایمنی محل کار، حقوق‌های معوقه، طبقه‌بندی و غیره) با هم متحد شده‌اند، آن هم در شرایطی که با این سیاست پیمانکاری می‌خواهند طبقه‌ی کارگر را به نوعی تجزیه بکنند و مطالباتش را گوناگون بکنند؛ در چنین شرایطی یک‌کاسه شدن و اتحاد بسیار دشوار می‌شود. اما خوشبختانه نشان داده‌اند که به این پراکندگی و سیاست‌های تفرقه‌اندازانه آگاه شده‌اند و می‌خواهند که یک کار اساسی انجام بدهند. و نکته‌ی خوشحال‌کننده‌ی مهمتر این است که کسانی که قراردادهای رسمی دارند قرار است که به اعتصاب بپیوندند. اما چیزی که من را مقداری نگران می‌کند این است که ما دائم با اطلاعیه‌هایی روبرو هستیم که از اعتصابات و اعتراضات نفت حمایت می‌کنند؛ به نظر من الان باید متحد شد. مثلا همانطور که مهدی توپچی عزیز عنوان کردند یک حداقل دستمزد را تعیین کرده‌اند که طبقه‌ی کارگر با این حداقل بتواند به زندگی‌اش ادامه بدهد؛ این مسئله تنها مربوط به نفت و اعتصابات نفت نیست این موضوع تمام جامعه است. بنابراین حمایت به چه صورت باید باشد؟ وقتی که این موضوع، موضوع من هم هست، من به این اعتراض و به این اعتصاب می‌پیوندم. حداقل می‌توانیم یک روز هماهنگ و سراسری را اعلام کنیم، یا حتی یک ساعت، که ما افزایش دستمزد می‌خواهیم و یک اعتصاب سراسری را تمرین بکنیم.

مینو همتی: آنچه من از اخبار و گزارشات متوجه شدم، کارگران قراردادی پیمانکاران صنعت نفت در خط مقدم این اعتراضات و اعتصابات حق طلبانه قرار دارند و هنوز شاهد پیوستن کارگران و کارکنان استخدامی شرکت نفت نبوده ایم، موانع سر راه پیوستن این بخش از کارگران به اعتصاب حمایتی از بخشهای دیگر را چگونه ارزیابی میکنید؟

مهدی توپچی: ببینید ما الان با پدیده‌ی اعتصاب کارگران پروژه‌ای و پیمانکاری مواجه هستیم. و همانطور که شما اشاره کردید در سطح اخبار هم وجود دارد و درباره آن صحبت می‌شود. اما پیش از این اعتصابات تمام طبقه‌ی کارگر و خانواده‌هایشان و اساسا تمام افرادی که به واسطه‌ی سیاست‌هایی که رفیق‌مان هم اشاره کردند بیکار هستند، از خصوصی‌سازی‌هایی که صورت گرفت، موقتی‌سازی‌هایی که صورت گرفت، در هر گوشه‌ای از جامعه و هر یک از این شهروندان که الان در بخش فرودست و کارگری و طبقه‌ی کارگر صورت بندی می‌شوند، مطالبه دارند. و این مسئله بر زندگی و معیشت تمام این کارگران تاثیر دارد؛ در بحث آموزش، بهداشت و حوزه‌هایی که به آن تعرض شده‌است - آموزش پولی شده است، بهداشت پولی شده‌است، مطالبات محقق نمی‌شود، حقوق‌ها پرداخت نمی‌شود، قراردادهای زیر سوال هستند، تخصص افراد به رسمیت شناخته نمی‌شود، گاهی به خاطر نقل مکان یک پیمانکار به یک شهر دیگر قرارداد موقت پایان می‌پذیرد و حتی به نوعی زندگی‌شان هم موقتی‌سازی شده است.

در نتیجه این چالش پیش روی تمام کارگران و طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری است. می‌دانیم که در سال نود و نه حدود هزارون هصد تجمع، اعتراض و اعتصاب مطالباتی و صنفی و کارگری برگزار شده‌است، با وجود اینکه سال کرونا بود و مشکلاتی را برای تمام دنیا به وجود آورده بود. این مسئله حائز اهمیت است. چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم قدرت سازماندهی و آگاهی‌ای است که برای سازماندهی در جنبش کارگری و در بین کارگران ایجاد شده‌است. پشت‌هزار و نهصد اعتصاب، هزار و نهصد جمع، مجمع و تصمیم‌گیری جمعی برای برقراری آن اعتصاب و اعتراض بوده‌است. و بخش اعظم این اعتصابات و اعتراضات در کف خیابان اتفاق افتاده‌اند. و برای یک رهبر کارگری، برای یک جمع کارگری این یک چالش بزرگ است که بتواند تعداد زیادی از این کارگران را حول یک مطالبه متحد کند و بتواند خطر اعتصاب را به جان بخرد، که یک سمت آن هم اخراج از کار است. روز اول دیدیم که به هفتصد کارگر برگه‌ی تسویه دادند. الآن کارگرهای پتروشیمی و پیمانکاری، که بخشا نیروهای روزمزدی هستند یک هفته‌است که کار نمی‌کنند. در خانه نشسته‌اند، چون کارگر باید با دست‌پر به دامن خانواده‌اش برگردد. ما در جلساتمان داشتیم و دوستان هم آمدند و اشاره کردند؛ وقتی که یک کارگر در اعتصاب است خانواده‌اش هم در اعتصاب است. یعنی آن دایره‌ای که شامل این مسئله می‌شود را باید در نظر بگیریم. و به گمان من این پیوستگی اعتصاب در جامعه وجود دارد. هر روز پنج تا شش اعتصاب داشتیم. و با اعتماد به نفسی که این اعتصابات ایجاد

کرده‌اند، امروز دیدیم که در چند شهر دامادها به خیابان آمده‌اند، بازنشسته‌ها دوباره به خیابان آمده‌اند، معلمان کارنامه سبزی دوباره در خیابان بودند. این موج اعتراض پس از آن تلاطم انتخابات - که تحلیلگران و کارشناسان جامعه سیاست انتظار را پیشه کرده‌اند، که احتمالاً دولتی بیاید و تغییراتی اتفاق بیافتد - و این میزان از آگاهی و این میزان از انباشت مطالباتی که کارگران به آن واقف هستند و اینکه به این مسئله واقف هستند که کجای این ساختار و تولید و اقتصاد و روینا و زیربنای جامعه قرار دارند دستاورد این اعتصابات است. ما وقتی که پای صحبت‌های کارکنان رسمی و غیر رسمی نفت می‌نشینیم اعلام می‌کنند که ما در چه وضعیت حساسی هستیم و به اصطلاح دستمان روی ماشه است و می‌توانیم آن را فشار بدهیم. و این احساس مسئولیت را هم دارند که این یعنی وارد کردن یک شوک بزرگ به جامعه و در مذاکرات‌شان توسط نماینده‌ها و هیئت‌های نمایندگی‌ای که از خود کارگران تشکیل شده است این اخطارها را به مدیران و مسئولان گوشزد می‌کنند و کارگر به این مسئله آگاه است.

در سطح سازماندهی و به هم پیوستگی هم، علیرغم پیچیدگی‌هایی که این پتروشیمی و پالایشگاه‌ها زده، و علیرغم پیمانکاری و پروژه‌ای بودن این کارگاه‌ها، دیدیم که چگونه با خرد جمعی، با مجمع عمومی به میدان آمده‌اند. بعضاً وقتی از مجمع عمومی صحبت می‌کنند می‌پرسند که این مجمع عمومی کجاست و چرا ما آن را نمی‌بینیم. انگار که یک تشکل کلاسیک است که باید در و پنجره داشته باشد، آن هم در شرایط

سرکوب و در شرایطی که دو کارگر که دارند در کنار هم کار می‌کنند ممکن است هفته‌ی بعد با دو پیمانکار متفاوت در پروژه‌های متفاوت کار کنند و از هم بیگانه هستند. در نتیجه اینها با سازو کارهایی که خودشان تعریف کرده‌اند به میدان آمده‌اند، مانند همین کمپین هزاروچهارصد یا بیست-ده که شکل گرفته‌است. و این نتیجه‌ی این خرد جمعی و تصمیم و بحث و جدل در بین خودشان است. به وضعیت کمپ‌ها اشاره کردم. یا گزارش‌دهی درباره‌ی رده‌های شغلی. ما در جلساتمان داشتیم که کارگرانی آمدند و از شغلی به نام «پرتونگاری» گفتند و مسائل و مطالباتشان را عنوان کردند. این گفتگوها دارد در این مجامع شکل می‌گیرد. بیانیه‌هایشان را دیدیم که چگونه الگوی مشخص جنبش کارگری، که جواب داده و به قول رهبران آن «ما داریم این الگو و این خرد جمعی را زندگی می‌کنیم» را مطرح می‌کنند. جنبش کارگری در گوشه گوشه‌اش این مسائل را می‌بیند و این را هم به عنوان الگو معرفی کرده‌اند و این نشان می‌دهد که تاریخا خود این جنبش هم متوجه هستند. اما درباره‌ی کارکنان رسمی این را باید بگویم و یکی از دغدغه‌های کارگرانی که در جلسات ما شرکت می‌کردند هم بود، و آن این است که کارگران غیر رسمی و قراردادی و پیمانکاری داریم و کارکنان رسمی هم داریم. و این تفکیک وجود دارد. کارکنان رسمی هم مطالباتی دارند، قبلاً تجمعاتی انجام داده‌اند، در حال حاضر هیئت‌های نمایندگی‌شان مشغول مذاکره برای این مطالبات هستند. و اساساً آنها هم درگیری‌هایشان بر سر همین قراردادهاست

روایت سپیده قلیان از وضعیت زندانیان زن «بند نسوان» زندان مرکزی بوشهر



اینجا جایی است نزدیک آخر دنیا :

بند نسوان زندان مرکزی بوشهر. سال گذشته و هنگامی که به این زندان تبعید شدم، می‌دانستم که با جهنمی فراموش شده مواجه خواهم شد، اما سببیت جاری در این زندان حتی در خیالاتم هم نمی‌گنجید. زنان زندانی این بند به جرم زن بودن و زندانی بودن تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و ضدانسانی‌ترین شرایط ممکن نگهداری می‌شوند. هر طور که می‌توانستم و به هر جا که می‌شناختم از وحشت و توحش این زندان نوشتم و گفتم؛ شبیه ایستادن در میان چهاردیوار از جنس سنگ و فریاد زدن، اما این بار می‌خواهم رو به کسانی از رنج‌های زنان زندانی در بوشهر حرف بزنم که گوشه برای شنیدن دارند، جانشان از ظلم به لب آمده و در مقابل خشونت بی‌تفاوت نیستند. این گزارش (با اسامی مستعار)، صحنه‌هایی کوتاه از شرایطی است که زنان زندانی بوشهر در آن زیست می‌کنند.

۱ (زهرا زن افغانستانی با فرزندش از دست طالبان و مرگ گریخته و حالا در مراسم تدفین نمادینی که زندان بانان ترتیب داده‌اند، در هواخوری زندان مرکزی بوشهر ایستاده است. از دید زندان بانان احمد که در آغوش مادر راهی زندان شده، حرام‌زاده است.

که صحنه را تماشا کنند و او را هو کنند. (۴) قانون حجاب اجباری برای زنان زندانی بوشهر، در سطحی فراتر از آنچه که در برخی زندان‌ها مرسوم است، اجرا می‌شود. چادر و پوشش کامل در صف آمار و راهرو و هواخوری اجباری است. زن زندانی در هر جایی جز تخت خواب باید حجاب داشته باشد. اگر کسی نگاهش را بدزدد از حق تلفن محروم خواهد شد. ده‌ها چشم، خشمگین و حیرت‌زده به تن عریان و لرزان زن خیره شده‌ایم. هر کدام فکر می‌کنیم چقدر تنها و بی‌پناهییم.

(۵) آمنه از بازداشتگاه برمی‌گردد. چند باری است باوجود تمام شدن مراحل تحقیق و بازجویی به مراکز تحقیق منتقل می‌شود اما نه برای سوال و جواب. او را با هماهنگی مسئول بند برای ارائه خدمات جنسی به ماموران تحویل می‌دهند.

اینجا با هماهنگی مسئول بند خیلی کارها انجام می‌شود، مثل فرستادن زانی که از طرف خانواده حمایت مالی نمی‌شوند، نزد زندانی‌های مرد بند مالی و صیغه موقت آنها.

این فقط پنج مورد از ۲۰ موردی است که تاکنون در رابطه با بند نسوان زندان بوشهر، کتبی و شفاهی به مسئولان اعلام کرده‌ام و پاسخی جز سکوت گورستانی نگرفته‌ام.

هرکسی هم که اعتراض کند، تشدید شکنجه‌ها کمینش را می‌کشد؛ تهدید به معاینه‌ی آلت تناسلی در برابر تمام پرنسل و زندانی‌ها، ضرب و شتم زندانی، قرنطینه‌ی زندانی، آوردن گارد و شکنجه و تعرض، قطعی تلفن، ملاقات و لغو مرخصی.

در سیاه‌چال بوشهر هرگونه سرپیچی و سرکشی از اوامر خشن و غیرانسانی اداره‌کنندگان زندان برابر است با مچاله‌شدن بیشتر و بیشتر در این برزخ که نه صدایی به بیرون دارد و نه چهره‌ای

کودک زهرا در هواخوری بند نسوان، به دستور مسئول اندرگاه کفن‌پیچ شده؛ تنها برای اینکه احمد بترسد و شب زودتر بخوابد زهرا بهت زده است و به محض درآوردن فرزندش از کفن به سویس حمله می‌کند، پسر را کتک می‌زند و می‌گوید خودم ادبش می‌کنم. لطفا شما کاری با او نداشته باشید.

۲ (مسئول بند تشخیص داده که پوشیدن لباس زیر باید اجباری باشد. مائده امتناع می‌کند و نمی‌خواهد روز و شب سوتین تنش باشد.

مددکار فعلی بند برای تنبیه او همه زنان زندانی را مجبور به تحویل لباس زیرشان می‌کند. او زنان زندانی را فاحشه‌های شهر خطاب می‌کند و تهدید می‌کند که اگر لباس‌های زیرشان را تحویل ندهند، آنها را به زور از تنش‌شان درمی‌آورد. در صف آمار و در مقابل چشمان وحشت‌زده‌ی سایر زنان زندانی لباس‌های مائده را (تنها به جرم درنیاوردن لباس زیر) پاره کردند. تاوان امتناع مائده همچنان ادامه داشت. در صف آمار همه را مجبور کردند، لباس‌های زیر را در آورند و سوتین و شورت را در کیسه زباله‌ای که در دست مددکار بود بگذارند. بعد از آن روز هفته‌ها پوشیدن لباس زیر ممنوع شد حتی در زمان عادت ماهیانه.

(۳) حمام رفتن زندانیان در زندان بوشهر ساعت‌های مشخصی دارد. سحر خارج از ساعت مقرر حمام کرده و حالا به همین جرم باید در وسط هواخوری به دست مسئول بند «پاک شود». مسئول بند سحر را در هواخوری لخت می‌کند، با همکاری مدد کار بند با شیر و آب معدنی غسل می‌دهد و بقیه‌ی زندانیان را وادار می‌کند

تراژدی کرونا در ایران پروانه عظیمی



بیش از ۱۹ ماه است که از شیوع بیماری کرونا در جهان میگذرد. در شرایط کنونی بحرانی گسترده و عمیق، زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دنیا و ایران را تحت تاثیر قرار داده است که مانند همه بحرانهای دیگر، مصائب و نواقص نظم حاکم را به خوبی نمایان کرده و میکند.

شیوع کرونا، یکی از کشنده ترین پاندمی های تاریخ بشر، بر حیات سر تا سر فاقد امنیت مردم و بویژه میلیونها تن از خانواده های کارگر و زحمتکش، بحران دیگری را تحمیل کرده، به ستمدیدگان که بدون وجود ویروس کرونا نیز، کمرشان در زیر بار مشکلات اقتصادی ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی خم شده است. طبق گفته های مقامات کشوری، بیش از یک میلیون نفر در این مدت بیکار شده اند و کسی به فکر معیشت این بیکار شدگان نیست.

بر اساس امار اعلام شده از سوی مراجع رسمی در ایران تا کنون حداقل ۱۰۶ هزار تن در اثر ابتلا به کرونا در ایران جان باخته

اند و نزدیک به ۵ میلیون نفر به آن مبتلا شده اند. اکنون بیش از ۳۵۹ شهر در ایران از نظر میزان گستردگی ویروس کرونا، در وضعیت قرمز، ۵۹ شهر نارنجی و ۳۰ شهر نیز در شرایط زرد قرار دارند. البته این امر دردناک، هنوز به هیچ وجه عمق فاجعه ای که گریبانگیر توده های تحت ستم کشور ما شده را بیان نمیکند، چرا که دست ساز امار سازمان رژیم جمهوری اسلامی بوده و با واقعیت انطباق ندارد.

سازمان بهداشت جهانی نسبت به گستردگی شیوع کوئید-۱۹ در ایران و تاثیر آن بر زندگی و وضعیت مردم ابراز نگرانی کرده و گفته فقط ۱۷ میلیون نفر (۱۳ درصد) از جمعیت کشور دوز اول واکسن کرونا را دریافت کرده، در حالی که تنها ۷ میلیون نفر دوز دوم واکسن را زده اند.

با توجه به جمعیت بالای ۸۰ میلیونی کشور، جهت واکسینه کردن افراد بالای ۱۵ سال که دو سوم جمعیت را تشکیل میدهند، نیاز به واکسینه کردن حداقل ۶۰ میلیون نفر وجود دارد. با توجه به میانگین زمان واکسیناسیون که حدود ۷۵ هزار دوز در روز است، در بهترین حالت ممکن، بیش از ۱۰۰۰ روز یا به عبارت دیگر ۳ سال زمان لازم است تا دو سوم جمعیت کشور بطور کامل واکسینه شوند.

رکورد رسمی درگذشتگان کرونا در ایران از مرز ۷۰۹ نفر در یک شبانه روز گذشته و هر روز رو به افزایش است. به گفته رییس مرکز ویروس شناسی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی: "روش و اقداماتی که انجام میدهیم، اصلاً درست نیست. در این شرایط ممکن است مرگهایمان چهار رقمی هم بشود".

مسئولیت این فاجعه بر عهده.. ادامه ص ۱۴

گزارش آکسیون اعتراض به موج جدید سرکوب امنیتی و پلیسی فعالان کارگری و اجتماعی

گزارش از: مهدی توپچی

سرکوب امنیتی و پلیسی فعالان کارگری و اجتماعی: مطابق فراخوانی که برای امروز دوشنبه ۲۵ سپتامبر منتشر کرده بودم در مقابل ایستگاه مرکزی قطار شهر کلن گردهم آمدیم تا ضمن محکوم کردن فشارهای امنیتی بر فعالان کارگری، اجتماعی، زنان، معلمان، بازنشستگان، هنرمندان و عموم شهروندان که از گزند سرکوب و فشار نظام جمهوری اسلامی در امان نیستند، بر همبستگی و لزوم حمایت از جنبش کارگری و جنبش فراگیر اجتماعی امروز ایران تاکید کنیم. امروز تعدادی از افراد سیاسی و برخی اعضا و نمایندگان احزاب سیاسی در شهر کلن و خانم شراره رضایی



به نمایندگی از سازمان رهایی زن در این آکسیون حمایتی و اعتراضی شرکت کردند که جای قدردانی دارد. همچنین چند تن از شهروندان ایرانی هم با مشاهده این اجتماع و در اعتراض به جمهوری اسلامی به ما پیوستند. امروز به سیاستهای ضد بشری و امنیتی جمهوری اسلامی در برخورد با فعالین و شهروندان اعتراض کردیم. به فشارهای امنیتی و دستگیری های گسترده و پرونده سازی برای امیرعباس آذرmond، سپیده قلیان، اسماعیل گرامی، فرزانه زیلابی، علی آل اسحاق، کامیار فکور، توماج صالحی، مازیار سیدنژاد، افسانه عظیم زاده، پیمان فرهنگیان، محمد داوری، نگار مسعودی و محبوبه فرحزادی اعتراض کردیم. در این مراسم بجز من آقایان صالح سرداری و محمد راستی هم به اعلام نظر و سخنرانی پرداختند. همچنین به زبان آلمانی توضیحی به عموم شهروندان آلمانی که نظاره گر آکسیون امروز بودند، داده شد و شعارهایی در اعتراض به جمهوری اسلامی و در حمایت از جنبش کارگری و جنبش زنان در ایران سر داده شد. در پایان ضمن تشکر از دوستان و افرادی که شرکت کرده بودند، بار دیگر خطاب به افراد و احزاب و سازمانهای سیاسی و شهروندان ایرانی که در خارج از کشور زندگی میکنند اعلام میدارم که با ترتیب دادن و سازماندهی تجمعات و فعالیتهای اعتراضی و حمایتی در شهرهای محل زندگی خود، حمایت و همبستگی خود را از جنبش کارگری و جنبش اجتماعی فراگیر موجود در داخل ایران اعلام دارند. با تشکر مهدی توپچی فعال کارگری



“ طالبان گروهی آشتی نا پذیر با زنان است ماریا یوسفزی



طالبان و بیروس مدهش جامعه ! تاریخ سیاه طالبان فراموش نمیشود هرگز شلاق های سیاه اندیشان و خرافات به هیچ وجه قابل قبول نیست. طالبان نه تنها برای زنان زنگ خطر است بلکه برای همه اقشار جامعه چه زن، و مرد، کودک و حتا سنگ و کوه ، دارو درخت و چمن از شلاق سیاه آنها در امان نیست. طالبان جنگ سالارانی هستند که مذهب دورغین و تجارتي را بهانه قرار داده باعث قتل عام مردم و محکمه صحرايي هزاران زن و مرد شدند و مردم را آواره و در بدر کشور های دیگر ساخته که بیشترین مهاجرین از بعد از سوریه افغانستان است البته از احصاییه سال قبل بیاد دارم .

طالب کی است؟

واز کجا تمویل میشود؟

واین کلا واضح است تا ابر قدرت خونخوار امریکا باشد هیچ کشور عقب مانده و جنگ زده مثل افغانستان و کشور های روبربه انکشاف در امان نیست در این دو دهه امریکا برای خدمت به مردم افغانستان را اشغال نکرده بود بلکه برای منفعت خود و موقعیت جغرافیایی افغانستان و با رقابت قدرت های

مثل شوروی سابق روسیه امروزی ،، و کشور مارا با متحدین اش اشغال کرد بنام دیموکراسی و نابودی تروریزم مردم و سرزمین زیبای کار زار : *طالبان گروهی آشتی نا پذیر با زنان است* طالبان و بیروس مدهش جامعه ! تاریخ سیاه طالبان فراموش نمیشود هرگز شلاق های سیاه اندیشان و خرافات به هیچ وجه قابل قبول نیست.

سرزمین زیبای مان را با مزدوران خود فروخته اش جهنم ساخته است دولت نابکار به امر بادرش با رهایی زندانیان طالب وحشت را شدت بخشیدند روزانه به دهها زن در محکمه صحرايي تیرباران و شلاق میخورد و صد ها جوان تحصیل کرده و با دانش را در هر گوشه و کنار ولایات ترور کردند. با فرار ارتش امریکا و افزایش جنگ طالبان با مردم و کشتار مردم بیشتر شد. این دولت نابکار و وحشت ملی با تعهدات و خوش خدمتی به بادرشان سر کرده های مردم سوار و افغانستان را سد سال به عقب بردند. هست و بود و فرهنگ مارا به خاک یکسان کردند فجایع و حادثات ناگوار را در این چند دهه بوقوع پیوست که در تاریخ بشریت انجام نشده بود. زنان این سر زمین زنان چندین سال قبل

انجام نشده بود. /

فریاد..... ادامه صفحه ی ۵

دادن جمهوری اسلامی بعنوان یک کشور قانونمند و صلح جو، بخوبی و بازهم ماهیت سرسپردگی خود را نشان داد. این حجم از ابتدال و دنائت خود نشان از بی هویتی و غیر مشروع بودن آنان دارد. باکی از اینان نیست، فرزندان این مرز و بوم به وسعت ایران زمین در جنگی نابرابر ایستاده اند، اما حریف حتی از زندانی بودنشان هم در هراس است. بزرگ مردان و بزرگ زنان مبارز در هر لباس و با هر کسوتی افتخار اکنون و آینده آزاد ایران هستند.

روز جهانی نه به اعدام

سحر باباسلجی



با توجه به اینکه رفته رفته به روز جهانی نه به اعدام یعنی ده اکتبر نزدیک میشویم، همانطور که میدانید متأسفانه در جمهوری اسلامی به تنها چیزی که توجهی نمیشود حق و حقوق انسانها است که هر روز بیشتر از همیشه ماشین کشتار و اعدام در ایران همچنان قربانی میگردد و جمهوری جنایتکار اسلامی در بیدادگاه های مخوف خود همچنان رای بر کشتار و اعدام بیرحمانه میزند، صدور و اجرای حکم اعدام در حالی روی میدهد که بسیاری متهمان ار دسترسی

به روند عادلانه دادرسی محرومند. جمهوری اسلامی این محاکمات غیر اصولی و سریع، بدون بررسی دقیق، واحکام صادره و رویه قوه قضائیه را در جهت تثبیت قدرت از طریق سرکوب، وتنبیه ونه حمایت از مردم دانسته است. با وجود فعالیتهای آگاهی دهنده، ومبارزه بسیاری از فعالان، حقوق بشری در ایران با مجازات مرگ این مجازات در ایران نه تنها همچنان اجرا میشود، بلکه موافقان آن نیز کم نیستند. طبق آمار ها کم نیستند زنان و مردانی که به صورت نا عادلانه بدون بررسی دقیق پرونده یکی یکی به کام مرگ فرو میروند، چرا که هدف جمهوری جنایتکار فقط سعی بر نگه داشتن چند صباحی بیشتر از پایه های حکومت ننگین خود میباشد، با توجه به اینکه مجازات اعدام نه تنها از ارتکاب جرائم کاسته نمیشوند بلکه باعث بیشتر ناامنی ها و دوباره جرائم میشود، چه بسیار کودکان زیر سن در ایران زندانی هستند و همواره در انتظار اعدام بسر میبرند که با رسیدن به سن قانونی هر چه سریعتر عمد دولتی است/.

تراژدی کرونا... ادامه صفحه ۷ : خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی است. علی خامنه ای در ابتدای سال گذشته ، آمریکا را متهم به تولید ویروس کرونا کرد. او ده ماه بعد یعنی در اوج بحران کرونا، ورود واکسن های معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی به ایران را به خاطر ” امریکایی و انگلیسی ” بودن این واکسن ها ممنوع کرد. این سیاست باعث شد واردات ۱۵۰ هزار دوز واکسن فایزر که چند انجمن خیریه دنبال آن بودند ، منتفی شود و سیاستهای جمهوری اسلامی ، مردم را در سردرگمی و بی پناهی کامل قرار داده است. مسئولین کمبود واکسن را به تحریمهای اقتصادی نسبت میدهند، در حالیکه این امر واقعیت ندارد..

حکومت ایران حتی از دادن اطلاعات دقیق از آمار مبتلایان و کشته شدگان بیماری کرونا، به بهانه محرمانه بودن آمار ، خودداری کرده است و آمارهای رسمی اعلام شده چندین برابر کمتر از آمار واقعی است. نظام جمهوری اسلامی وشخصرهبیر ” با اتخاذ سیاستهای فریبکارانه و طی روندی امدانه و آگاهانه ، مردم ایران را به سمت کشتار دسته جمعی سوق داده اند ”.

کانون مدافعان حقوق بشر ، قتلهای صورت گرفته بر اثر کرونا در کشور ایران را فاجعه دانسته واز گزارشگر ویژه سلامت جسمی و روانی سازمان ملل متحد خواسته ، ضمن بررسی روند سرعت واکسیناسیون در ایران ، کیفیت واکسن هایی که ایران ادعای تولید ان را دارد را نیز مورد تحقیق قرار دهد. همچنین درخواست شده که نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص رهبر ،خامنه ای را به دلیل نقش مستقیم و فعال او در کشتار مردم بر اثر کرونا و برقرار ی ممانعت های جدی در واردات واکسن به پاسخگویی وادار کند.



” ما در صعود، ذهن را از تصویرپردازی در هر شکلش باز می‌داریم و آن را معطوف به تن می‌کنیم. اتفاقی که در صعود جدی می‌افتد همین است، تن با واقعیت جدی مرگ مواجه می‌شود و فعالیت ذهن معطوف به پیدا کردن راه‌های گریز از مرگ می‌شود.“

گردآورنده : مریم مرادی

آنچه تاکنون از مهری جعفری نوشته اند و خواننده ایم این است که در سال ۱۳۵۷ در یکی از روستاهای مشکین شهر متولد شد. او وکیل پایه یک دادگستری، شاعر و کوهنورد بود و به طور خاص با تمرکز بر حقوق زنان و کودکان کار میکرد. مهری به عنوان یک حقوقدان و کنشگر اجتماعی توانست با نوشتن مقاله‌های متعدد، اجرای پروژه‌های حقوقی، تحقیقی و آموزشی با شرکت در کنفرانس‌ها و انجام مصاحبه‌های مختلف تلاش مستمری را در زمینه دفاع از حقوق زنان، کودکان به نمایش بگذارد. مهری با تلاش و پشتکار بسیار توانست در هر یک از سه رشته وکالت، کوهنوردی و شعر گفتن و نوشتن به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. در ارتباط با وکالت نیز به مشاوره رایگان برای زنان و سایر گروه‌های در حاشیه می پرداخت و برای دفاع از حقوق زنان، مادران و کودکان می نوشت. او همچنین دبیر نشریه الکترونیکی انجمن معلولین ایرانی مقیم بریتانیا و از داوران جایزه شعر زنان ایران (خورشید) بوده است.

قانون در کوهستان در سال ۲۰۰۸ توسط نشر مشگی منتشر شده است. مهری جعفری همچنین عضو فعال کمپین توقف قتل های ناموسی بود و بعنوان مسئول کارگروه حقوقی ، فعالیتها و برنامه های حقوقی بسیاری در دست اقدام داشت .او بعنوان یک زن فعال و کنشگر در حوزه حقوقی ، مبارزه با بی عدالتی ها و خشونت های علیه زنان را همواره یکی از دغدغه های خود میدانست و آرزوی او ساختن جهانی عاری از خشونت بود.

مهری در کنار همه فعالیت های ذکر شده یک کوهنورد حرفه ای نیز بود . او در سال ۱۳۸۷ به طور همزمان اقدام به صعود دو قله هفت هزار متری در قزاقستان کرد و اولین زن ایرانی است که توانسته است قله خان تنگری را به ارتفاع ۷۰۱۰ متری صعود کند. او درباره شروع کوهنوردی خود گفته بود :

” اوایل سال ۷۵ دانشجوی ۱۸ ساله ای بودم که فعالیت ام را در این رشته آغاز کردم. از همان ابتدا هدفی که در این ورزش مرا به خود جلب کرد، در سطح قهرمانی و کارهای فنی و تکنیکی بود. در نتیجه تمام سعی من رسیدن به آن سطح بود. من با باشگاهی همکاری می کردم که در آن زن های توانمندی حضور داشتند و گاه سرپرستی برنامه های فنی و بزرگ را هم به عهده می گرفتند. اینها همه در روحیه ی من اثر داشت و باعث شد در مقابل اتکا به مردها که مخرب ترین اقدام جامعه ی مردسالار علیه زن هاست، بایستم.“

مهری انگیزه خود را درباره کوهنوردی چنین تعریف میکرد : ” شاید هر کوهنوردی تعریف خودش را از این حادثه درونی داشته باشد که میل به صعود همراه

با خطر و مخاطره را ایجاد می‌کند. اما برای من این اتفاق که با یک میل و خواسته غیرقابل کنترل همراه است از یک منشا سرچشمه می‌گیرد و آن هم کوچک بودن بیش از حد جهان عینی و در تقابل با جهان ذهنی من است.“

” گاهی جهان بیش از اندازه کوچک می‌شود به نحوی که حتی نمی‌توانی نفس بکشی؛ خفه‌کننده می‌شود چنان که اگر هر چه زودتر به سمت چالش جدی برای رهایی از آن چه که جسم و جهان سیمانیست را ساخته نروی، در وضعیتی خفت‌آور و زیر شکنجه و اسارت خواهی مرد.“

” وقتی به طور مستمر به فضای آزادتر می‌رسی این نیاز خیلی شدت عذاب‌آوری ندارد، اما وقتی درگیر روزمرگی و کار می‌شوی، می‌بینی قفس باز تنگ‌تر و تنگ‌تر شده، جهانت کوچک‌تر و محقرتر شده و وقت آن رسیده که از همه چیز فرار کنی و از همه مهم‌تر از من کوچک خودت.“ **وو سرانجام مهری جعفری که در مرداد ۱۴۰۰ ، برای صعود به قله ُ پابدا در رشته‌کوه‌های تین شان در مرز بین قرقیزستان و چین به این کوهستان رفته بود در اولین تلاش خود سعی داشت که این قله را به صورت انفرادی فتح کند که موفقیت‌آمیز نبود. .. ادامه ص**

از طالبان در کابل تا قاتلان "ناموس بان" در کردستان به حرفهای این زن افغان

گوش بدهید!

هاوژین لطیفی



ناموس و غیرت در کردستان جنگ نکرده، در خانه و محلات عربده میکشند؛ تو سری خورده و ترسو و بی جربزه در جامعه، در تنهایی چهار دیواری خانه از فاتحان کابل "طالبان تر" می‌شوند. چند مورد دیگر باید شاهد قتل عام زنان بود تا اینکه خودی نشان داد؟ تا کی باید زنان در کردستان قربانی شوند تا شاید یک زمانی جامعه لاره حل مناسبی پیدا کند؟ این روزها در جلسات فعالین عرصه زنان در شهرهای کردستان در مشورت و در جستجوی راه حل در مقابل موج قتل ناموسی در کردستان، با این سوال مواجه شدم که: سقز و مریوان برای زنان امن تر است یا کابل؟ جواب دقیق به این سوال نه ممکن است و نه اهمیتی دارد. اما، مهمتر از هر چیز هر زن ساکن کابل باید بداند در سنندج، سقز، مریوان همسنگرانی دارد که از حق و آزادی کوتاه نمی‌آیند. بگذار سخن و سخنران کوچه های شهر را به اشغال درآورد، که اگر قرار است ناموس و مزخرفات مردسالارانه موجود بار دیگر قربانی بگیرد، زنان را باید در ارتش های مسلح، در "بازی میان آتش و باروت" جستجو کرد.

کرد. در سقوط افغانستان هیچ کس از تسلط طالبان بر اقتصاد، بر مردان، تسلط بر قانون و خیابانها و بانکها چیزی نمیگوید، همه از سقوط زنان میگویند. سقوط حق زنان، حق کار، حق لباس، حق خندیدن، حق ابراز وجود، حق عشق و حق آزادی انتخاب... حیرت آور است که شهر بعد از شهر، محله بعد از محله مردم زنان و دختران را به سرنوشت شوم طالبان میسپارند. در این سخنرانی، یک زن علیه توحش طالبان، ادعای طالبان و علیه تسلیم و هر بهانه از تعلل در مقابله با طالبان قد علم میکند. اما دو وجب آن طرف تر در کردستان، شهر پس از شهر در تسلط "طالبانهای ناموس" در حال "سقوط" است. ناموسبانان وطنی از توحش و جنایت دست کمی از طالبان ندارند، تعداد قتل های آنها از تعداد قربانیان زن در افغانستان ابدًا کمتر نیست. آیا کسی میداند قربانی بعدی کیست و کجاست؟ آیا کسی میداند "قرعه" بنام کدامین همسایگان خواهد افتاد؟ جانوران

او مستقل از اینکه اسمش چیست و کیست، با آرامش قابل ستایش و با کلمات شمرده با آتش و باروت بازی میکند. با ۴۵ کلمه این زن چهل و پنج هزار مزدور مسلح طالبان و قدرت آنها در چهل و پنج شهر را تحقیر میکند. قلب ها به تپش میافتد، بجای قطعنامه ها و قرارهای پوچ و توخالی، به یکباره امید در وجود هر انسانی به حرکت میافتد؛ نکته آنجاست که باید ایستاد، باید شجاع بود و باید گرد و غبار "قربانی" را از خود تکاند و برای آزادی همگان سینه سپر

پیوستن به اعتصابات سراسری کارگران صنعت... ادامه ی صفحه ی ۹

و درگیری‌هایی که با همین کارفرماها دارند، بر سر «ماده ده» و اساساً اینها را از شمول قانون کار و شمول خدمات کشوری جدا کرده‌اند و ویژه کرده‌اند، منتها حتی مصوبه‌هایی که خودشان برای این کارگران و کارکنان تصویب کرده‌اند را هم رعایت نمی‌کنند. و اینها هم برای نهم تیرماه اعلام اعتراض کرده‌اند. و معلوم نیست که تا نهم تیرماه چه اتفاقی در این اعتصاب بیافتد و اینکه این کارگران هشدار داده‌اند که در مذاکره باز است و داریم مسائل مان را به پیش می‌بریم. حتی پهلو نگرفتن سه کشتی در جزیره‌ی خارک به خاطر اعتصاب کارگران هم یکی از موارد هشدارهایی است که به وزارت نفت داده‌اند. نهم تیرماه مرحله‌ی سوم است و احتمالاً تجمع سراسری در مناطق مختلف نفتی برگزار بشود.

مینو همتی: فرخنده آیا شما درباره‌ی پیوستن کارگران رسمی به پیمانی نظری دارید؟

فرخنده آشنا: ببینید این مبارزه در واقع مبارزات سال‌های قبل است که امروز دارد به نوعی به پیش می‌رود. شرکت نفت در واقع یک

بخش بزرگ و سودآور جامعه است و به نوعی یک مسئله‌ی حیاتی برای رژیم است چون درآمد بالایی برایشان دارد. بنابراین همیشه تلاش داشته‌اند که امنیت این منبع سودآور را تامین کنند. و شرکت نفت، هم در دوران رژیم گذشته و هم در دوران این رژیم، حالت امنیتی داشته‌است. در آن دوران هم به یاد داریم که چگونه اعتصابات را سرکوب می‌کردند. کارگرانی بودند که زندانی می‌شدند و حتی یدی خسروشاهی را پس از اینکه دیدند او در اعتصابات شرکت می‌کند و از مسائلی آگاه است، دستگیر کردند و به زندان بردند. او را شکنجه کردند و به کف پایش کابل زدند و زمانی که او را به جمع کارگران می‌آورند که بگویند اعتصاب را بشکنید، کارگران دیگر می‌دیدند که از زیر باند همچنان از پاهایش خون می‌ریخت. بنابراین این شرکت نفت به عنوان یک منبع بزرگ سودآوری و یک ثروت اجتماعی که دارند غارت می‌کنند یک مسئله‌ی مهم است. و همیشه این را می‌گفتند که «شرکت نفتی‌ها وضع‌شان بهتر است.» اما الآن کار به جایی رسیده که همان رسمی‌ها را هم از یک مزایایی محروم کرده‌اند. این محروم شدنشان از این مزایا باعث شده‌است که آنها هم اعتراضاتی داشته باشند، ضمن اینکه در این تجربیات مبارزاتی طبقه‌ی کارگر به این مسئله آگاه شده است که باید، در هر شرایطی، از همدیگر پشتیبانی کنند. خصوصا پشتیبانی صنعت نفت بسیار مهم است به همان دلیلی که گفتم، چون بسیار برای رژیم حیاتی است. و این مسئله یک ابزار و یک کلید خوب در دست طبقه‌ی کارگر است. و این رژیم از آن وحشت دارد. وحشت دارد از اینکه این مبارزه به پیش برود و حتی تولید

نفت و گاز متوقف بشود. شما تصور کنید که جامعه‌ی ایران که این همه به نفت و گاز وابسته است، اگر نفت و گاز را در اختیار نداشته باشد، آن جامعه از حرکت متوقف می‌شود. اینها نگرانی‌هایی است که دارند. یکی از مسائلی که امروز باید به آن بپردازیم آن ترفندهایی است که رژیم استفاده می‌کند تا کارگران را از اعتصاب خارج کند. تا این لحظه هنوز دست به سرکوب علنی و معمول، که معترضین را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، نزده است. اما کارهای دیگری می‌کند. حتما دودستگی‌هایی را به وجود می‌آورد. الآن شنیده‌ام که آب و غذا را بر روی کارگرانی که در مجتمع‌هایشان مانده‌اند بسته است. قبلا که کارگران می‌خواستند به خانه‌هایشان بروند اتوبوس در دسترس نبود اما الآن اتوبوس‌های فراوانی مهیا کرده‌اند که این کارگران به خانه‌هایشان برگردند. چرا؟ چون از تجمع می‌ترسند. و از اینکه اگر این اعتراض را به پیش ببرند و به خواسته‌هایشان پاسخی داده نشود و اعتراضات به خیابان‌ها کشیده بشود، در آن صورت یک نیروی عظیمی به این اعتراض خواهد پیوست. و دیگر نمی‌توانند جلوی این اعتراضات را بگیرند. بنابراین الآن دارند فکر می‌کنند که چه کار بکنند، مذاکره کنند و غیره. خب، کارگران همه‌ی این راه‌ها را رفته‌اند. چهل سال است که تمام راه‌های قانونی را امتحان کرده‌ایم. بسیار در مقابل فرمانداری‌ها تجمع کردیم، در مقابل مجلس تجمع کردیم، در خیابان‌ها فریاد زدیم که گرسنه هستیم، بسیار سرکوب شدیم. من به یاد دارم در آن سال‌هایی که شوراها را سرکوب می‌کردند، دیگر امکان داشتن شورا نداشتیم، اما ما

برای یک اعتراض به کارفرما یا مدیر عامل نامه می‌نوشتیم که ما این مطالبه را داریم. در آن زمان همین کارها را هم سرکوب می‌کردند. به یاد دارم که برای مهد کودک پیگیری می‌کردیم و نامه امضا می‌کردیم، برای من یک اخطاریه آمده بود که «شما در شرایط حساس جنگی مخل تولید شده‌اید.» دو اخطار از این نوع برابر بود با اخراج و سپس دستگیری.

به هر حال امروز ما این تجربیات را داریم. امروز هیچ کارگری فکر نمی‌کند که اگر نزد امام جمعه برود و از او بخواهد، حقوق او را به دوازده میلیون افزایش خواهند داد. اما به هر حال این موقعیت یک موقعیت بسیار حساس است و ممکن است که حاکمیت بخواهد فریب بدهد و یا در مقطعی کوتاه بیاید و یا ممکن است بگویند که «مذاکره می‌کنیم اما دوازده نه، ده میلیون.» به نظر من کارگر زمانی پای میز مذاکره می‌تواند بنشیند که آن ابزار اعتصابش را قدرتمندانه پشت خودش داشته باشد. در چنین حالتی کارگر می‌گوید «این تو نیستی که من باید شرایطش را بپذیرم، بلکه تو باید شرایط من را بپذیری. ارتشی که پشت من است تو را نابود خواهد کرد.» در چنین شرایطی می‌توانی مذاکره کنی. با گستردگی اعتصاب، همه‌گیری اعتصاب و قدرتمندی اعتصاب است که ما می‌توانیم حرف‌هایمان را به کرسی بنشانیم.

مینو همتی: این گستردگی چگونه می‌تواند در بستر جاری قرار بگیرد و به نتیجه برسد؟
فرخنده آشنا: ببینید زمانی که این کارگران افزایش دستمزد می‌خواهند تنها کارگران نفت نیستند. باید همه به چنین مسئله‌ای

وارد شوند. زمانی که آب و غذا را بر روی کارگران بسته‌اند باید پشتیبانی اجتماعی به کار بیافتد، همبستگی و اتحاد باید نشان داده بشود. می‌توان در شهرهای نزدیک این اعتصابات دو رستوران را به کار گرفت و برای این کارگران غذا تهیه کرد. اگر آب را بر رویشان بسته‌اند باید با تانکر به آنها آب رسانده بشود. این کارگران نباید رها بشوند. ببینید اگر طبقه‌ی کارگر به شکل گسترده به میدان نیاید ما تجربه‌ی شرکت واحد را داریم. توانستند برای مدت کوتاهی شرکت واحد را سرکوب کنند، به این دلیل که بخش بزرگی از کامیون‌داران، اتوبوس‌های شخصی، تاکسی‌رانان و غیره از آن پشتیبانی نکردند. شرایط هم الان متفاوت شده است. کارگران نفت نشان داده‌اند که از ابزارهای خوبی استفاده می‌کنند، یک سازماندهی خوبی را دارند انجام می‌دهند. من امیدوارم که تلفیق کار علنی و مخفی فراموش نشود. باید سعی کنیم هزینه‌های مبارزه را پایین بیاوریم. پیروزی ما در تعداد ماست. هرچه نیروهای بیشتری را به میدان بیاوریم پیروزی ما حتمی‌تر است. و هرچه تعداد کسانی که به میدان می‌آیند بیشتر باشد هزینه‌ی مبارزه سرشکن می‌شود و چرخ‌های مبارزه راحت‌تر حرکت می‌کند.

بنابراین از این به بعد باید فراخوان‌های عمومی داد، فراخوان‌هایی که تمام جامعه را به اعتصاب دعوت بکند. به خاطر اینکه تمام افراد جامعه وقتی که دخل و خرج‌شان را نگاه می‌کنند مایوس می‌شوند. با حقوقی که فرد می‌گیرد نهایتاً ده تا پانزده روز می‌تواند زندگی‌اش را اداره کند. این اصلاً مسئله‌ی یک یا دو نفر نیست، مسئله‌ی این یا آن بخش و رشته نیست. پرستاران، معلمان و

غیره، همه این مشکلات را دارند. بنابراین هیچکس نباید فکر کند که این مسئله‌ی شرکت نفت است و نفتی‌ها می‌خواهند. این موضوع تمام جامعه است، این موضوع بازنشسته‌هاست، این موضوع دانش‌آموزان است که ابزار لازم برای شرکت در کلاس درس را ندارند. بنابراین من این مسئله را محدود به نفت نمی‌بینم. موضوع تمام مردم است. اگر می‌خواهیم به یک زندگی انسانی برسیم باید همه دستمان را به هم بدهیم. مسئله حمایت نیست، مسئله شرکت در اعتراضی است که بتواند قدرتمند بشود و بتواند مطالبه‌ی ما را به کرسی بنشاند.

مینو همتی: مطالبات کارگران اعتصابی کدامند و این مطالبات با کدامین اقشار محروم جامعه مانند معلمان و بازنشستگان هم سرنوشت است و چگونه می‌توانند در یک بستر جاری شوند و به نتیجه برسند

فرخنده آشنا: ببینید مسئله در درجه‌ی اول معیشت مردم است. دخل و خرج‌شان با هم جور در نمی‌آید. مسئله‌ی بعدی مسئله‌ی بسیار مهم آزادی تشکل است. مسائل دیگری هم هستند اما مسئله‌ی اصلی ما این است که یک حداقل‌هایی را تثبیت کنیم؛ و آن حداقل‌ها هم باز به تشکل نیاز دارد. مهمترین چالش این است که شما هرچیزی که می‌خواهید به دست بیاورید را به شرطی می‌توانید نگه‌دارید که یک تشکل قوی پشت شما باشد. من انتظار داشتم از کارگران هفت‌تپه، وقتی که مسئله‌ی اسدبیگی و خصوصی‌سازی را به آن صورت حل کردند، همان زمان باید یک تشکل را هم سازماندهی می‌کردند. باید یک رای‌گیری دمکراتیک انجام می‌دادند و یک

تشکل را رو به جامعه اعلام می‌کردند تا بتوانند بعداً هر مسئله‌ای که پیش می‌آید را با آن تشکل مدیریت کنند. تشکلی که بتواند جمع را نگاه‌دارد و دائم جمع را تغذیه کند و بتواند آنها را از کمین‌هایی که بر سر راهشان می‌گذارند سالم در بیاورد. همه‌ی اینها مهم هستند. یعنی اگر آن شادی با تشکیل یک تشکل قدرتمند کارگری با این همه تجربه‌ای که هفت‌تپه به دست آورده همراه می‌شد، به نظر من به یک نقطه‌ی عطف تبدیل می‌شد. الآن هم همینطور است. تمام این تشکل‌ها باید ایجاد بشوند. در هرجایی که افراد کار می‌کنند. چون ما انتظار داریم که افراد آگاهانه و قدرتمند به مبارزه ملحق شوند. این مستلزم این است که ما بر سر محیط کارمان صحبت کنیم، بر سر وضعیت زندگی‌مان صحبت کنیم، بر سر اینکه چگونه می‌خواهیم این مطالبات را به دست بیاوریم صحبت کنیم و بر سر اینکه چگونه این مبارزه را گسترش بدهیم و بر سر اینکه چه مطالبی را باید طرح کنیم. اینها چیزهای مهمی هستند. به نظر من اصلاً لازم نیست که تشکل را الآن به عنوان خواسته مطرح کنیم. بلکه تشکل را باید ایجاد کنیم. الآن زمان ایجاد تشکل است، در هرجایی که هستید. بعد تشکل‌هایتان می‌توانند با هم در ارتباط باشند. سپس می‌توانید به واسطه‌ی این تشکل‌ها ستاد رهبری جنبش‌تان را ایجاد کنید. در آن صورت می‌توانید خوب حرف بزنید. در آن زمان است که می‌دانند که شما قدرتمند هستید و شما باید برای آنها شرایط بگذارید نه بالعکس.

مینو همتی: مهدی عزیز، آخرین اخبار از

مطالبات اعتصاب کنندگان را با ما در میان بگذارید .

مهدی توپچی: بخش عمده‌ی مطالبات کارگرانی که در حال حاضر در اعتصاب هستند یکی افزایش دستمزد به حداقل دوازده میلیون است. و همانطور که اشاره کردم جدول‌های مختلف شغلی و درآمدی هم در بین کارگران موجود است. مسئله‌ی بعدی مسئله‌ی ساعات و روزهای کار است؛ یعنی بیست روز کار و ده روز مرخصی است که در حال حاضر این نسبت بیست و چهار به شش است. در رابطه با مرخصی‌ها چون برخی از کارگران از مناطق دور به مناطق پالایشگاهی می‌آیند، سعی می‌کنند که تعداد روزهای بیشتری را کار کنند و مرخصی‌هایشان را جمع کنند و به شهرشان برگردند و مدت بیشتر را با خانواده‌شان بگذرانند. که پیمانکاران از دادن این مرخصی‌ها هم جلوگیری می‌کنند و این کار را انجام نمی‌دهند. مطالبه بعدی اساساً لغو قراردادهای پیمانکاری است و لغو گزینه‌ی «پیمانکار» از قراردادهایشان است. و خواستار قرارداد مستقیم با کارفرما هستند آن هم به صورت دائمی نه موقت. قراردادهایی می‌بندند به مدت دو ماه یا سه ماه که به گفته‌ی خود کارگران در آخرین روز قرارداد پیمانکار می‌آید و تصمیمی می‌گیرد تمدید کند یا نه. یعنی در آن روز آخر کارگر می‌داند که قراردادش تمدید می‌شود یا اخراج می‌شود. در بخش قراردادهای یکی از مطالبات حذف این شرایط است. در خود قراردادهای هم مطالبات مختلفی دارند؛ اساساً چون طیف‌های شغلی زیادی از بخش‌های مختلف پیمانکاری شامل این اعتصاب شده‌اند - از جوشکاری، رادیوگرافی، پرتونگاری، راننده، نگهبان و حتی کارگران ساختمانی و اورهال، که بخش بزرگی از کارگران اعتصابی را تشکیل می‌دهند. ردیف‌های مختلف قراردادی دارند و در این ردیف‌ها هم بر سر دستمزد مطالبه دارند و هم اینکه بیمه‌ای که از اینها کم می‌شود با حقوق‌شان متناسب نیست و این مسائل به

صورت قانونی توسط پیمانکاران رعایت نمی‌شود. مطالبه‌ی دیگر نظارت بر کار خود همین قراردادهای پیمانکارهاست که کارگران را در بدترین وضعیت زیستی و معیشتی نگه می‌دارند. کمپ‌های کارگری؛ مسئله‌ی سرویس‌های بهداشتی، ایمنی کار، لباس کار، اینکه کارگران در پیشه‌ها و صنف‌های مختلف مانند پرتونگاری در معرض گازهای سمی هستند که اثرات ناگوار کوتاه مدت و بلندمدتی بر کارگران می‌گذارد. هیچ سنجشی بر مبنای سختی محل کار و این آلاینده‌هایی که کارگران در معرض آن هستند و هیچ نظارتی از سوی اداره‌ی کار بر این اماکن وجود ندارد. یکی از بحث‌هایی که یکی از کارگران در یکی از گروه‌ها مطرح می‌کرد این بود که «چرا اداره‌ی کار با این حجم از پیمانکار که در پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها وجود دارد نمی‌آید و دفتری در آنجا دایر نمی‌کند و در این وضعیت نظارت داشته باشند و به این صورت به دنبال مطالباتشان نیافتند».

یک بخش دیگر دغدغه‌های کارگران این است که می‌شنوند «بیا بید و پیگیری کنید» و وقتی که کارگران می‌خواهند پیگیری کنند، به خاطر فرسایشی بودن فرایند رسیدگی به شکایات‌شان، چه در ادارات کار و چه در بخش‌های کارفرمایی و بخش‌های مدیریتی، ماه‌ها طول می‌کشد و در بسیاری موارد کارگر می‌رود و از خیر پولش می‌گذرد. یا اینکه وقتی این پرونده تشکیل می‌شود و می‌خواهند رسیدگی بکنند، کارگر بعد از نُه ماه مطالبه‌ی نهمه‌ماه پیش‌اش را گرفته و از رده خارج می‌شود. در حالیکه مطالبات دیگری روی میز است. مسئله‌ی دیگر بر سر مناطق ویژه‌ی اقتصادی بود و در بندهای مطالباتشان تاکید کرده‌اند که خواستار برچیده شدن این قوانین برده‌داری در این مناطق هستند که در بستن قرارداد، آزادی عملی به شرکت‌های پیمانکاری و کارفرماها می‌دهد و اساساً رعایت قوانین مشمول قانون

کار، که در این مناطق از این مسئله مبرا هستند و نظارتی صورت نمی‌گیرد. حق تشکل و تجمع یکی دیگر از مطالبات مشخص‌شان است که در بیانیه‌ی اولشان آورده‌اند. و مسئله‌ی امنیت شغلی و امنیت کمپ‌هایی که دارند در آنها زندگی می‌کنند و سرویس‌های بهداشتی. هیچ نظارتی بر اینها وجود ندارد. قراردادهای پیچیده‌ای در این میان وجود دارد. باز هم گزارشات کارگران است که می‌گویند که اساساً کنترل و نظارت این کمپ‌های کارگری ذیل مدیریت کارفرماست.

پیمانکار تنها ما را به آن کمپ معرفی می‌کند یا در آنجا می‌خوابیم. اما هیچ نظارتی نیست و وقتی که پیگیری می‌کنند می‌شنوند که «خود پیمانکار طرف حساب است.» و خود این پیمانکاران چه کیفیت و صلاحیتی دارند. و این اساساً کیفیت این پروژه‌ها را کاهش می‌دهد. کارگران در گزارشات‌شان می‌گویند که مثلاً در یک بخشی کارگری آمده و تا حدی کار را به جلو برده و از فردا یک شخص دیگری می‌آید بدون اینکه بدانند این فرایند به چه صورت بوده و یا غیر دائمی هستند و یا با کیفیت دیگری کار را ادامه می‌دهد. فساد بیداد می‌کند. اینها هم مطالباتشان بود .

بیانیه‌ی دومشان که تقریباً پس از چهار روز از آغاز اعتصابات صادر کردند، بیانیه‌ی بسیار بجایی بود و با محتوایی مشخص. در این بیانیه خواسته‌اند که هم گزارشی از این وضعیت و پیشرفت اعتصاب بدهند و انرژی مضاعفی که کارگران از همدیگر گرفته‌اند و نکته‌ای که در ابتدای صحبت‌هایم به آن اشاره کردم و الگوگیری از هفت تپه و خرد جمعی و مجامع عمومی و جنبش شورایی. و یک بیانیه‌ی سومی هم که امروز صادر کرده‌اند که باز هم گزارشات تا به امروزی بوده و مباحثی که فرخنده جان اشاره کردند، در مورد کارهای ایذایی‌ای که کارفرماها و پیمانکاران در راستای به انحراف کشاندن اعتصابات و یا ایجاد دودلی در بین

نیروهای کار و افراد در اعتصاب؛ یک شفاف‌سازی و آگاه‌گری در قبال این مسائل انجام داده‌اند. اهم داستان مطالبات این کارگران به این صورت بود که شامل کارگران غیر رسمی یا پروژه‌ای و پیمانکاری می‌شود و کارگران رسمی شرکت نفت شامل این مطالبات نمی‌شوند.

مینو همتی: فرخنده جان لطف کنید و در دو دقیقه یک جمع‌بندی از بحث‌هایی که شد ارائه بدهید.

فرخنده آشنا: بیشتر توجه من معطوف به سازماندهی این اعتراضات است. یک نوع رشد را می‌توان در این سازماندهی مشاهده کرد. و این برای من بسیار امیدوار کننده است. چون من می‌دانم چنین سازماندهی‌ای، با وجود آن همه پیمانکار و غیره، دشوار بوده است. طبیعی است وقتی که شرایط کارگر دشوار می‌شود می‌آید و حقش را فریاد می‌زند. آنچه که مهم است این است که این فریاد در ادامه چگونه سازماندهی بشود طوری که نتوانند آن را خفه کنند. شرکت نفت همیشه برای ما مهم بوده است و در سال پنجاه و هفت دیدیم که مانند یک رهبر عمل کرد. یعنی یک پیشینه‌ی خوبی دارد و یک اطمینان خوبی به طبقه‌ی کارگر می‌دهد چراکه آن رگ حیاتی رژیم را در دست دارد و می‌تواند با اعمال فشار بر آن رژیم را وادار به عقب نشینی کند. بنابراین ما حق داریم که به کارگران نفت‌مان مغرور باشیم. و از آنان می‌خواهیم که اجازه ندهند که در چینی شرایطی هیچگونه تفرقه‌ای ایجاد کنند و یا با فریب‌هایشان به نوعی به اعتصاب ضربه بزنند. تا این لحظه سازماندهی خوبی شده است. مهم است که در ادامه، در کنار این شورایی که برای برگزاری اعتصاب به وجود آمده، تشکلهای هم ایجاد بشوند. و ما به طور دائم گزارش وضعیت مبارزه‌مان را داشته باشیم. همه‌ی مردم باید دخیل باشند. موضوع و مسئله‌ی تمام مردم این است که ببینیم شرکت نفت مبارزه‌اش را چگونه به پیش می‌برد. مطالبه‌ی دستمزد با آن میزانی که مشخص

کرده‌اند، حتی بانک مرکزی هم به نوعی همچین رقمی را اعلام کرده است. یعنی آنقدر حقانیت در این مبارزه برای معیشت مردم وجود دارد. یکی از مسائل این است که به صورت به‌روز به ما اطلاع رسانی کنند و بگویند که در چه موقعیتی هستند، ترفندهای رژیم را اعلام کنند، شایعات را رصد کنند و آن را بررسی کنند و این نیرویی را که به میدان آمده را دائم تغذیه کنند و خودشان را برای هر شرایطی آماده کنند. ممکن است که شرایط حساس‌تر بشود و رژیم اینترنت را قطع کند. نباید قطع اینترنت باعث قطع این ارتباطات و این مجموعه و این گستردگی بشود. ما باید از همین امروز برای آن شرایط یک سازماندهی‌ای را داشته باشیم که نتوانند این ارتباط را قطع کنند. این مسئله‌ی بسیار مهمی است. و اینکه هرجایی که تشکلی ایجاد می‌کنند آن تشکل گزارش ویژه‌ی همانجا را هم بدهد که آن بخش شورای مرکزی برگزاری بتواند تجربیاتشان را به اشتراک بگذارند. همانطور که الان مثل هفت‌تپه از طریق یک نامه‌ای آن افت و خیزها و تجارب کارگری خودش را در اختیار این اعتصابیون گذاشته است، در آنجا هم بتوان این تبادلات را انجام داد. معمولاً در ابتدای اعتصاب یک شور و حال خوبی حاکم است، خصوصاً وقتی که اعتصاب اینقدر گسترده است، اما اینها در آن شرایط ایستادگی می‌کنند. تا جایی ایستادگی می‌کنند که کارگر مثلاً دیگر پولی ندارد. چون کارگری که روزانه دستمزدش را می‌گیرد پس‌اندازی ندارد، یا آن کارگری که مستاجر است ممکن است پس از یک ماه برای پرداخت اجاره خانه‌اش دچار مشکل بشود. آنها منتظر این فشارها بر کارگران می‌مانند تا اینکه این فشارها بتواند تزلزل ایجاد بکند. به نظر من باید در مقابل این فشارها مقاومت کرد. الان به شدت ترسیده‌اند. شما تصور کنید این اعتصاب آنقدر بزرگ و گسترده است که در همه جا دارند از آن حرف می‌زنند، اتحادیه‌های بزرگ از

آن حمایت می‌کنند و حتی علیه سرکوب رژیم حرف می‌زنند و اگر رژیم بخواهد با خشونت با این اعتصابات برخورد کند آن را محکوم می‌کنند. اما خود مقامات ایران آنقدر از این مسئله ترسیده‌اند و شوکه شده‌اند که جرات نمی‌کنند حرفی بزنند. این مسئله‌ی بسیار مهمی است. این مهم است که ما پیشروی بکنیم. مهم است که ما مسائل‌مان را صادقانه رو به جامعه مطرح کنیم و در مقابل اخراج و این مسائل بایستیم. هیچ کارگری در صورت شنیدن «تو اخراجی» نباید محل کار و یا جمع کارگری‌اش را ترک کند. در هرجایی که هستید، مخصوصاً اگر به شهر نزدیک هستید، با مردم وارد ارتباط و گفتگو بشوید و مشکلات‌تان را با آنها در میان بگذارید. اگر می‌بینید در جایی غذا یا آب به کارگرانی‌دهند از مردم کمک بگیرید تا مردم این امکانات را به شما برسانند. دقیقاً مانند زلزله و دیگر شرایط؛ مردم این تجربیات را دارند. الان مبارزه یک نبرد طبقاتی است، یک جنگ واقعی است. این جنگ واقعی ماست و در این جنگ باید هرچه که داریم را بگذاریم تا بتوانیم به پیروزی برسیم. من فکر می‌کنم این نگاهی است که باید رو به مردم باشد. دیدگاهی که می‌خواهد نیرویش را از مردم بگیرد، الان زمان آن فرارسیده است. اگر این نیرو را بگیریم توانمند می‌شویم. این نگاه نگاه مهمی است. در چنین شرایطی باید به کمک‌های طبقاتی خودمان متکی باشیم. من نظر خوبی دارم، خیلی امید دارم به این مسئله و باید هشیارانه و قوی هم عمل بشود؛ در آن صورت حتماً به پیروزی می‌رسیم.

با سپاس از سعید محمدی برای پیاده کردن متن مصاحبه.

گورستان گمنام..... صفحه ۳

او این فاجعه را یک ژینوساید میدانند و قصد دارد تا آن را بعنوان یک فاجعه ملی به همه جهان اعلام کند . روزگار ابراهیم عالم کرد که برای روز ۲۵ نوامبر سال ۲۰۲۱ برنامه ای در دست اقدام دارد تا بصورت هنری، سیاسی و اجتماعی این فاجعه را به اطلاع عموم برساند. او در میان صحبت های خود اشاره داشت به دو نهاد غیر انتفاعی که مایلند در پروژه های وی همکاری داشته باشند . روزگار ابراهیم در اخر نگرانی خود را از تخریب این گورستان اعلام کرده و بسیار ناراحت است از اینکه نهادها ، دولتها و حتی مایل به همکاری نیستند . او گفته است که برای قباد طالبانی، معاون نخست وزیر دولت اقلیم که مدتی پیش برای دیدن گورستان آمده بود نامه سرگشاده نوشته بود اما او مایل به مالقات با روزگار نشده است . روزگار مایل است تا این نامه سرگشاده را با کمک سایت های معتبر انتشار دهد و کمپین توقف قتل های ناموسی پذیرفته است تا با روزگار ابراهیم که اکنون بعنوان یکی از اعضای کمپین است یاری و همکاری داشته باشد .

در اخر این نشست پروین ذبیحی شعری را از طرف (جناب عطا شکوفنده) تقدیم برنامه امروز کرد : گیس بریده
گیسوان پریشان در رویای مرگ
چشمهای مضطرب به زیر خاک
دستهای منتظر بی حرکت
آرزوهای دفن شده در قبرستان
خاک بال میاورد گیسوان ابریشمی را
دستان جهل بریده باد نه گیسوان پریشان در
رویای مرگ
فکرهای سیاه
در گورستان تن های مرده
به ظاهر زنده

به یاد یک مبارز..... ادامه ی صفحه ی ۱۵

او در آخرین پست صفحه اینستاگرم خود در روز ۲۲ ژوئیه ۲۰۲۱ نوشته بود که پس از تلاش دو روزه و پرخطر ، در حالی که دستش آسیب دیده بود ، به سلامت به اردوگاه پایه (بیس کمپ) رسید. او نوشته بود که مسیر آنجا تا کمپ اول پوبدا پر از شکاف های یخچالی است و نباید آن را به تنهایی صعود کرد. او اشاره داشت که: «مسیر پر از شکاف های یخچالی بوده است. نه دهها بلکه صدها تله پوشیده از برف و چاه های عمیق دهان بسته.» اما امیدوار بود که به قله پوبدا و سپس قله مجاور لنین صعود کند. .

در دومین تلاش خود در روز چهارشنبه ۱۳ مرداد به همراه تیم ایرانی به سرپرستی سعید میرزایی و با حضور صمد بابازاده، بایزید نیکبخت و رضا آدینه برای صعود به قله تلاش کردند. وی در حدود کمپ چهارم از تیم جدا شده و به تنهایی در حال پایین آمدن از کوه بوده است که به شهادت کوهنوردان مجارستانی در بین کمپ های دو و سه از مسیر خارج می شود و از یک ارتفاع دو هزار متری به یخچال سقوط می کند. **تیم ایرانی با اطلاع از سقوط مهری به ادامه صعود خود ادامه می دهد.** در ادامه این صعود رضا آدینه نیز از این کوه سقوط کرد. در روز دوشنبه ۱۸ مرداد **(در حالیکه هنوز تیم سعید میرزایی در حال صعود به قله بود)**

یک تیم سه نفره جستجو با حضور الکسیس استون (کوهنورد ایرانی-بریتانیایی و از اعضای گروه کوهنوردی «آرش» که خانم جعفری نیز عضو آن بود) و دو کوهنورد مجارستانی برای یافتن مهری تلاش کردند که متأسفانه تنها توانستند کیسه خواب وی را پیدا کنند.

آنچه با رفتن مهری باید آموخت

شاید سفر بی بازگشت مهری از میان ما بیشتر از یک همکار، دوست و یا عضو در کمپین بوده باشد و آنچه که ما را به یکدیگر بیش از پیش پیوند میدهد یک احساس مشترک بود از تبار و جنس زنان ایران زمین . او نیز هم جنس و همدرد ما بود. مهری نیز همانند یک یک ما با کوله باری از آنچه در سر داشت جلای وطن نمود. برای رسیدن به آرزوهایی که در سرزمین مادری بر ما محال شده و یا زیر یوغ بی عدالتی ها و باورهای آکنده از جهل به یغما رفته بود. برای تمام حقوقی که بعنوان یک زن از ما گرفته شده و هنوز میشود. او برای رسیدن به اهداف و آرمانهایش سخت میکوشید و تلاش میکرد سفر نابهنگام مهری حامل پیام ارزشمندی بود. اول آنکه با اراده ای مصمم و پرتلاش به راهمان ادامه دهیم و نکته مهم دیگر پایان تلخ زندگی مهری است که مهر تائیدی شد بر وجود نامیوم جامعه مردسالاری که هنوز در ارکان زندگی زنان ایرانی چنگ می اندازد و نفس میکشد . این باور و سنت ناشی از جهل و دروغ و خرافات، همواره سعی در تحقیر و حذف زنان در تمامی ابعاد زندگی و جامعه را داشته است. شاید رفتن مهری دلایل دیگری هم داشته باشد اما آنچه به روشنی هویداست و به یقین میتوان گفت این است که مرگ مهری به دلیل سقوط اخلاق و انسانیت در یک تیم همراه بود ، سقوط مهربانی و همیاری بود و پایان آدمیت !!! **بگذار مردگان رد عبور ما را اندازه بگیرند**

اورفتوس

آواز بخوان و بگذر

دست های تو را بر پوست تمام تن ام میخوام

نمک ها را کنار بزن آن جا دفن شده ام پیدایم کن

آن جا زیر تمام آن آب هایی که خشک شدند

بیرونم بیاور دست های تو را برای همه پوست تن ام میخوام

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه ها، تلویزیون و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

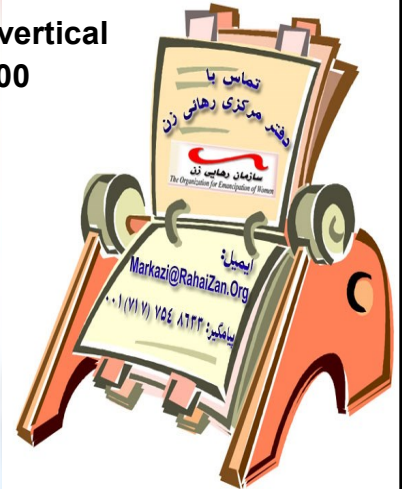
@rahaizan

تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید بیننده

تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهائی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: minohemati@gmail.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: shararehzaei.p@gmail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com